



سه‌شنبه ۲۰ مهر ۱۴۰۰ | سال هشتم  
دوره جدید ۱۷۳ | شماره پیاپی ۲۰۶  
قیمت ۷ هزار تومان

پرونده‌ای برای بازگشایی یا عدم بازگشایی مدارس

# یک بام و دو هوا

تبعیض آموزشی در سایه کرونا

- کوچه پس کوچه‌های شهر پارکینگ شد
- نبود جای پارک، معضلی قدیمی در شهر جهانی
- یادی از استاد غضنفر ملک‌ثابت پیر دارایی باف یزد
- چشم و چراغ محله یعقوبی
- مدرسه‌ای که چند نسل با آن خاطره دارند
- و خشت خشت تو اوراق پند، ابرانشهر
- دوباره انار
- پاییز یزد در تسخیر انارهاست
- گفتگوی پرگار با شاعر اهل افغانستان
- آمدن وطن فرخی یزدی را ببینم
- عروسی که به طبیعت باز می‌گردد
- عاروسک جلی، نماد صلح جهانی





طراح: محسن جعفری

# بحران کم آبی جدی است

با هم از این بحران گذرمی کنیم



شرکت سهامی  
آب منطقه ای بزرگ



وزارت بهداشت و  
آموزش پزشکی



مرکز ملی  
سلامت محیطی

# یزد استور

فروشگاه اینترنتی

[www.YazdStore.com](http://www.YazdStore.com)





## جامعه



- شهری که کوچه پس کوچه‌هایش بارکینگ شد
- منفعت طلبی در توسعه؛ آفتی، برای جذب سرمایه گذاری در یزد

## پرونده



- آسیب شناسی روانی و اجتماعی شیوع کرونا
- چالش‌های آموزش مجازی مدارس در دوران کرونا
- هنوز به نظر قطعی درباره واکسیناسیون زیر ۱۲ ساله‌ها نرسیدیم
- سال‌های دور از مدرسه
- آیا خانواده‌ها برای آموزش حضوری دانش آموزان آماده هستند؟
- مهری که کودکان خواب آلود، با لباس فرم و کوله پشتی کم داشت

## یادمان



- یادی از استاد غضنفر ملک ثابت پیر دارایی باف یزد
- و خشت خشت تو اوراق پند، ایرانشهر

## گالری



- مروری بر آثار طیبه ملاجعفری

## فرهنگ و ادب



- پاییز، یزد در تسخیر انارهاست
- اربونه، ساز سنتی یزد
- گفتگوی پرگار با شاعر اهل افغانستان
- عاروسک جلی، نماد صلح جهانی
- پاییز از تنهایی شاعر خبر دارد
- شرحی بر زندگی استاد ایرج افشار (بخش پنجم)
- پادشاه فصل‌ها
- دلبرانه‌های پاییز هزار رنگ یزد

صاحب امتیاز:  
نسرین زمان زاده

مدیر مسئول:  
زهره شاه شوازی

قائم مقام مدیرمسئول:  
مهدی زمان زاده

سر دبیر:  
عاطفه ابراهیمی

دبیر تحریریه:  
شادی شفیعی

مجری انتشار:  
آژانس ویرگول

منفخه آرایی:  
سمیرا میدانی

چاپ:  
چاپخانه سروش

تیراژ:  
۵۰۰ نسخه

نشانی:  
یزد بلوار پاکتو آد خیابان  
پرورش واحد ۲۸

انتشار آگهی:  
۰۳۵ ۳۶ ۲۷۴۷۱۳  
۰۹۱ ۹۴۹۶۳۷۳۴

از تمامی علاقه مندان برای  
همکاری در هفته نامه پرگار  
دعوت می‌شود مطالب خود  
را به ایمیل نشریه ارسال  
کنند. مطالب منتشر شده  
لزوما دیدگاه پرگار نیست.  
پرگار منتظر نظرات و انتقادات  
خوانندگان است.  
پرگار نشریه مستقل و متعلق  
به بخش خصوصی است.

پست الکترونیک  
Info@pargarnews.ir  
دانلود نسخه الکترونیک  
www.pargarnews.ir

## یزد را به دره سیلیکون ولی تبدیل کنید

سرمقاله

مهدی زمان زاده



آنهایی که با رایانه و اینترنت سروکار دارند حتما نام Silicon Valley یا دره سیلیکون را شنیده‌اند. شاید این مکان در ظاهر تفاوت چندانی با دیگر مناطق دنیا نداشته باشد، اما ساکنان این دره موفق شده‌اند زندگی امروز و فردای مردم دنیا را در دست بگیرند و به شکل دلخواه تغییر دهند. دره سیلیکون (Silicon Valley) نام غیر رسمی منطقه‌ای در ساحل جنوب شرقی سانفرانسیسکو در حومه شمال کالیفرنیا آمریکا است. بسیاری از شرکت‌های مطرح رایانه‌ای جهان در این منطقه قرار دارند و این عامل سبب شهرت این منطقه شده است.

نام دره سیلیکون برگرفته از تعداد زیادی از شرکت‌های تولید کننده و نوآوران عرصه تراشه‌های سیلیسیمی در این منطقه است. این منطقه خانه بسیاری از شرکت‌های بزرگ و شرکت‌های نوظهور و نوپای تکنولوژی در جهان است. اما در حال حاضر و به طور کلی از این اصطلاح برای نشان دادن بخش فناوری‌های پیشرفته آمریکا استفاده می‌شود.

با وجود توسعه سایر مراکز اقتصادی با فناوری‌های بالا در آمریکا و سراسر جهان، دره سیلیکون همچنان به عنوان یک مرکز پیشرو برای فناوری‌های نوین، توسعه و حسابداری نزدیک به یک سوم تمام سرمایه‌گذاری‌ها در آمریکا به حساب می‌آید.

از جمله شرکت‌های بزرگ مستقر در این منطقه می‌توان اینتل، ام‌ای‌دی، ادوبی سیستمز، اپل، ایسوس، ای‌بی، گوگل، یاهو، مایکروسافت و اچ‌پی را نام برد.

اما دلیل توجه به این شهر آمریکایی در این مجال چیست؟ به گمان نگارنده، یزد با داشتن توان بالای نیروی انسانی و پتانسیل‌های سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر می‌تواند دره سیلیکون را به عنوان الگوی توسعه خود ملاک قرار دهد.

دره سیلیکون خبری از شرکت‌های فولادی، معدنی و صنایع آلاینده و نیروی کارگر غیربومی و مهاجر نیست بلکه گول‌های فناوری جهان با ابررایانه‌های خود و کارمندان از سراسر جهان با ملیت‌های گوناگون اما همگی نخبه و دانشمند ساکن شده‌اند و برای آینده دنیا فکر و تلاش می‌کنند.

یزد در دهه اخیر نشان داده پتانسیل بالایی در تبدیل به دره سیلیکون شدن دارد. پتانسیل بالای نیروی انسانی استان با نیم‌نگاهی به آمار قبولی در کنکور، درصد شهروندان با تحصیلات عالی دانشگاهی، تعداد شرکت‌های فناور، دانش بنیان، ایده محور، وجود مراکز تحقیقاتی متنوع، پارک‌های متنوع فناوری، خانه‌های خلاق، مراکز رشد، مراکز شتاب‌دهنده، استارت‌آپ‌های موفق و تمرکز مدیران ارشد استان در سال‌های اخیر بر توسعه دانش بیان و از همه مهمتر وجود کارآفرینان و سرمایه‌گذاران با ریسک‌پذیری بالا در کنار هم با داشتن برنامه ریزی بلند مدت و استراتژیک داخل استانی می‌تواند اندک امیدی برای تبدیل به این الگو را فراهم کند.

یزد از لحاظ داران بودن شرکت‌های دانش بنیان در رتبه بالایی قرار دارد و همین می‌تواند نوید آینده‌ای درخشان برای این شهر باشد. نوظهور بودن مفهوم مراکز شتاب‌دهنده، دانش بنیان و استارت‌آپ‌ها اگر چه چالش‌هایی به همراه داشته اما باید فضا را برای حضور و فعالیت بیشتر و مستمر آنان آماده کرد. بدون شک این مهم زمانی اتفاق می‌افتد که مدیران و تصمیم‌سازان یزد، اهمیت این موضوع را درک کرده و البته دغدغه مند باشند. مدیران استانی یزد باید باور داشته باشند که در آینده نزدیک، موفقیت در دست شرکت‌ها و سازمان‌هایی خواهد بود که شالوده فکری شان مبتنی بر مدیریت راهبردی دانش و ایده‌های خلاقانه است.



شهری که کوچه پس کوچه‌هایش پارکینگ شد

## نبود جای پارک، معضلی قدیمی در خیابان‌های شهر جهانی

نبود جای پارک در خیابان‌های شهر جهانی یزد که بخش عمده‌ای از فعالیت‌های تجاری، بازارها، ساختمان‌های پزشکان، داروخانه‌ها در هسته مرکزی شهر هستند، یک معضل جدی و البته قدیمی برای یزدی‌ها به شمار می‌رود که همواره خود را به شکل‌های مختلفی از جمله بوق ممتد ماشین‌ها، پارک دوبله در معابر، نزاع و درگیری برخی شهروندان با هم و با توقف‌های کج و مزاحم خود را نشان داده و هر روز دامنه آن گسترده تر می‌شود و راه‌گریزی از آن نیست.

ابوالفضل محمدی 



و بر اساس معابر و بافت شهری که برای آن تعریف شده است، بیش از حد ظرفیت وسایل حمل و نقل شخصی را در خود جای داده و مسئولان هم به تعدد پارکینگ‌های درون محله‌ای دلخوش هستند. کمبود پارکینگ در سطح شهر یزد از هسته مرکزی به نقاط حاشیه‌ای نیز رسیده و تقریباً در همه خیابان‌های شهر جایی برای پارک خودرو نیست، این موضوع علاوه بر اینکه موجب سردرگمی شهروندان برای پارک خودرو می‌شود، نقش بسیار زیادی نیز بر افزایش معضل ترافیک دارد اما همچنان متولیان امر اقدامی جدی برای رفع آن انجام نداده‌اند. نبود پارکینگ موجب شده بسیاری از کوچه‌ها به محل پارک

به گزارش خبرنگار پرگار، در مورد مشکل کمبود پارکینگ در شهر جهانی یزد بارها و بارها صحبت شده و از رسانه و کارشناس و مسئول گرفته تا صحبت‌های عموم مردم که از مدیریت نابسامان مسئولان شهری در رنج هستند و این معضل به قوت خود باقی ماده که هیچ حتی گسترده تر هم شده است. رعایت نکردن ضوابط شهرسازی، جلوگیری نکردن از مهاجرت‌های بی رویه به واسطه صنعت و تولید و از سوی دیگر بی میلی مردم برای استفاده از حمل و نقل عمومی که ناشی از ضعف این سیستم‌ها است از جمله عوامل بروز چالش و معضل پارکینگ است. گرچه یزد کلانشهر نیست اما به نسبت جمعیت

کمبود پارکینگ در سطح شهر یزد از هسته مرکزی به نقاط حاشیه‌ای نیز رسیده و تقریباً همه خیابان‌های شهر جایی برای پارک خودرو نیست.

است که بیشتر کسبه، خودروهای خود را در حاشیه خیابان یا در کوچه پس کوچه‌های اطراف پارک می‌کنند و این خودروها زمانی طولانی در محل نامناسبی پارک هستند.

### ❖ خیابان‌های پرترافیک و

تزییق افسردگی به شهروندان بارها شنیده‌اید که می‌گویند یزد شهر افسرده‌ای است و درصد میزان افسردگی شهروندان یزدی هم بالاست که بدون شک مسئولیت بخشی از این وضعیت با مدیریت شهری است چرا که بسیاری از وعده‌ها از جمله شهر بانشاط در حد شعار باقی مانده و محقق نشده است.

دوسالی از شیوع کرونا می‌گذرد و مراکز تفریحی شهر که بسیار معدود و کمتر از انگشتان یک دست هستند نیز تعطیل بوده و از سویی مردم از نظر اقتصادی در فشار هستند، برای ایجاد نشاط و شادابی لازم است فضاهای شهری را متناسب با ذائقه مردم طراحی کرد. اکثر رنگ‌های مورد استفاده در المان‌های شهری رنگ‌های سرد و یارنگ‌های درجه سه مثل قهوه‌ای و خاکستری هستند که همان‌اندک انرژی مردم را هم می‌گیرند و این بی‌توجهی در خیابان‌های ضعیف و پایین شهر نیز بیشتر به چشم می‌خورد که در روحیه شهروندان هم اثر می‌گذارد.

### ❖ مدیریت هوشمند پارکینگ‌های

یزد طراحی بی‌سرانجام سال ۹۸ بود که در خبرها آمد هوشمندسازی شهر یزد این بار به پارکینگ‌ها رسیده و قرار است با

خودروها تبدیل شود که این خود انتقاد و گلایه شهروندان را به دنبال دارد. شهرداری به عنوان متولی احداث پارکینگ آنچنان که باید و شاید در این مقوله ورود نکرده و در مواردی حتی غفلت نیز کرده است؛ چنانکه دریافت جرائم ناشی از حذف پارکینگ در مراکز و ساختمان‌های تجاری و پزشکی خود به این معضل دامن زده است.

### ❖ کوچه و پس کوچه‌های شهر

#### پارکینگ شد

در هر کوچه و پس کوچه که سر می‌زنیم مملو از خودرو شده و پارک‌های دوپل و سوبل هم وضعیت را بدتر کرده است. نبود پارکینگ هم سبب شده تا شهروندان حق خود بدانند که خودروی خود را «دوپل و سوبل» در عرض خیابان‌ها پارک کنند، بماند که این حرکت، اقدامی مغایر با فرهنگ شهرنشینی و ترافیکی است و مشکلات بسیاری را برای شهروندان اعم از عابران پیاده و کسانی که به صورت درست خودروی خود را در عرض خیابان‌ها پارک کرده‌اند، بوجود می‌آورد اما در موارد متعددی هم دیده شده که ماموران راهور با دیدن چنین پارک‌هایی تنها تذکر می‌دهند و راننده خاطی هم نسبت به قانون بی‌توجه است. نمونه دیگر میدان امیرچخماق یزد است که یک پارکینگ خصوصی بزرگ دارد اما همیشه مسیر دسترسی میدان امیرچخماق به خیابان امام خمینی (ره) مملو از خودرو است، حتی زیر تابلوی توقف ممنوع و حمل با جرثقیل ماشین پارک شده است. خیابان قیام نمونه دیگری



اکثر رنگ‌های مورد استفاده در المانهای شهری، رنگ‌های سرد و یا رنگ‌های درجه سه مثل قهوه‌ای و خاکستری هستند که همان‌اندک انرژی مردم را هم می‌گیرند.



سرهنگ مهدی زارع با اشاره به اینکه ساخت پارکینگ در حوزه کاری پلیس نبوده و ما نمی‌توانیم شهرداری را ملزم به ساخت پارکینگ کنیم، گفت: همین که پارکینگ نباشد دردسر همکاران ما بیشتر می‌شود، زیرا فضایی برای پارک خودرو به خصوص در هسته مرکزی شهر وجود ندارد. وی با بیان اینکه به دلیل کمبود پارکینگ رانندگان اقدام به پارک خودرو جلوی منازل مسکونی یا زیر تابلوهای توقف ممنوع می‌کنند که این خود باعث کندی تردد می‌شود ادامه داد: از سویی در بسیاری از نقاط که تابلوی توقف مطلقا ممنوع دارد نیز توسط رانندگان و پارک خودرو اشغال شده است.

زارع با بیان اینکه علی‌رغم میل باطنی همکاران ما ناچار به اخذ جریمه و اعمال قانون می‌شوند اظهار کرد: برخی قوانین در خصوص پارکینگ نقض می‌شود و مالکان به این موضوع در احداث بنای خود توجه ندارند که این موضوع نیز مرتبط با شهرداری است. به نظر می‌رسد موضوع پارک خودرو در

معابر بیش از هر چیز به فرهنگ سازی با روش‌های نوین و برخورد جدی با پارک‌های غیرقانونی به‌ویژه از سوی پلیس راهور نیاز دارد تا مردم از اعمال قانون درباره پارک خودروها اطمینان داشته باشند؛ البته به ظرافتی خاص احتیاج دارد که باید از اتاق‌های فکر و کانون‌های اندیشه کمک گرفت. قطعاً با توجه به اینکه شهرداری توان مالی برای ساخت پارکینگ‌های بزرگ و طبقاتی را ندارد، بخش خصوصی هم در این زمینه بی‌انگیزه است و کمبود پارکینگ به عنوان معضل شهر تاریخی یزد باقی خواهد ماند.

مدیریت هوشمند پارکینگ‌ها، گام موثری برای مدیریت پارک خودروها برداشته شود تا هم استفاده بهینه‌تری از فضای پارک صورت گیرد و هم خدمات بهتر و سریع‌تری به شهروندان ارائه شود.

این طرح که قرار بود براساس اپلیکیشن طراحی شده برای هوشمندسازی پارکینگ‌های شهر و با الزام شهرداری برای تجهیز پارکینگ‌های شهر به نرم‌افزار پارکینگ هوشمند، مکان‌یابی پارک وسایل نقلیه را تسهیل کند خود در پیچ و خم بروکراسی اداری جا مانده و مشکلی از مردم حل نکرد. از سوی دیگر توزیع نامناسب پارکینگ‌ها در سطح شهر دلیلی برای عدم استفاده شهروندان است که در جاهای شلوغ و پر تردد پارکینگ نیست اما درون محلات بافت تاریخی پارکینگ به تعداد زیادی موجود است.

## ❖ نبود پارکینگ؛ عامل پارک دوبل و کندی تردد

در همین راستا رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی استان در گفت‌وگو با پرگار گفت: توقف دوبله خودروها با حضور راننده یا بدون حضور او و سرنشین، مشمول اعمال قانون می‌شود و با تخلف توقف در محل پارک ممنوع، برخورد می‌شود.

مأموران پلیس راهنمایی و رانندگی با حضور در معابر اصلی و فرعی، نسبت به اعمال قانون خودروهای متخلفی که اقدام به توقف در محل‌های ممنوعه همچون پارک ممنوع یا به شکل دوبل گاه سوبله خودروی خود را پارک می‌کنند، اقدام خواهند کرد.

توزیع نامناسب پارکینگها در سطح شهر دلیلی برای عدم استفاده شهروندان است که در جاهای شلوغ و پر تردد پارکینگ نیست.

# منفعت طلبی در توسعه؛ آفتی برای جذب سرمایه‌گذاری در یزد

در این شرایط راهکاری منطقی و سهل‌الوصول به ویژه برای تأمین منابع مالی پروژه‌های توسعه‌ای، زیرساختی و پیشران، جذب مشارکت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است. تعریف پروژه‌های بزرگ و پیشران در قالب فرصت‌های سرمایه‌گذاری و پیش‌بینی مدل درآمدزایی و سودآور که جذابیت و ریسک‌پذیری پایین سرمایه‌گذاری را به همراه داشته باشد، در کنار ارائه توجیه اقتصادی، پیش‌بینی آپشن‌ها و امتیازات ویژه تسهیل، تسریع در اجرا و کاهش بروکراسی‌های مرسوم اداری و بستر اعتماد متقابل سرمایه‌گذار و بخش دولتی عمومی‌با رویکرد برد؛ سیاست مطلوبی برای دولت‌ها در سطح کلان و منطقه‌ای است. بطوری‌که کشورهای بسیاری با این روش موفق شده‌اند هم پروژه‌های متعدد خود را بدون صرف بودجه‌های دولتی و عمومی محقق سازند هم با درآمدزا کردن این پروژه توسط بخش خصوصی علاوه بر رونق اقتصادی و اشتغالزایی توسعه منطقه‌ای را شتاب داده و سرمایه‌های بخش خصوصی را از حالت راکد به عنصر محرک توسعه و

به دلایل متعدد از جمله تحریم‌های بین‌المللی، کاهش ارزش پول ملی، عدم دسترسی به سطح وسیع بازارهای بین‌المللی، عدم بهره‌برداری لازم از مناسبات تجاری با کشورهای مختلف به ویژه کشورهای همسایه؛ قدرت نقدینگی و توان تأمین مالی دولت را بسیار کاهش یافته است، به طوری‌که در چند سال اخیر پیش‌بینی‌های بودجه در نهادهای دولتی و عمومی محقق نمی‌شود و در بخش‌های مختلف با کسری بودجه مواجه است و همین دولت را مجبور به هزینه کردن از صندوق توسعه ملی، استقراض، چاپ پول و اوراق قرضه می‌کند.

رامین زارع



مدیرعامل پایانه صادراتی  
کاشی و سرامیک



گردش جریان پول در توسعه اقتصادی، اجتماعی و بزرگ شدن بازار عرضه و تقاضا برون تبدیل کند.

به منظور حضور جذب سرمایه‌های بخش خصوصی اولین اصل، تعریف یک حاشیه امن برای سرمایه گذار است. این حاشیه امن از مجموعه عواملی ایجاد می‌شود که نبود هر کدام باعث عدم اعتماد و فراری دادن سرمایه گذار می‌شود.

عواملی مانند تسریع و کاهش بروکراسی اداری، تسهیل دسترسی به زیرساخت‌های سخت افزاری مانند زمین، آب، برق، گاز، راه و...، تسهیل دسترسی به زیرساخت‌های نرم افزاری مانند منابع انسانی، دسترسی به بازار، دسترسی به کانال‌های توزیع، دسترسی به مواد، تجهیزات و قطعات پایین دستی؛ حمایت و صیانت از پروژه و منابع صرف شده برای تحقق آن، سیاستگذاری دولت منطقه‌ای برای بهره‌برداری کافی از نتایج و خروجی پروژه به منظور تثبیت آن در بازار و... این‌ها از مواردی است که می‌تواند منتج به جذابیت حضور سرمایه گذار شود.

اما آنچه یزد در این بخش شاهد آن هست بیشتر جنبه تهدید حاشیه امن سرمایه گذار است. از طولانی بودن و طاقت فرسا بودن بروکراسی‌ها، تعلل در فراهم شدن زیرساخت‌ها، صدور مجوزها و مصوبه‌های مشابه و ایجاد رقابت منفی و... که نتیجه‌ای جز دلسردی و فراری دادن بخش خصوصی کاربرد و تهی شدن یزد از سرمایه

گذران و کارآفرینان واقعی است. این یک تهدید محسوب می‌شود.

منفعت طلبی (مردم خواری) توسعه از تهدیدهای جدی است که متأسفانه بخش دولتی ناخواسته بر سر راه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی قرار می‌دهد، منظور از مردم خوری این است که وقتی پروژه‌ای با توجه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های آمایشی و همچنین راهبردهای آینده در یک ذون مشخص توسط بخش خصوصی پیشنهاد شده یا توسط دولت به یک بخش خصوصی واگذار شده است، بجای صیانت، حمایت و مراقبت تا سرانجام رسیدن و ثمره دادن آن؛ به دلایلی از جمله رقابت‌های کاذب، فشارهای سیاسی افراد و گروه‌های مختلف یا منافع جمعی عده‌ای محدود پروژه‌ای مشابه در موقعیت جغرافیایی محدود توسط دولت یا بخش خصوصی دیگر آغاز شود.

این منفعت طلبی توسعه نه تنها حاشیه امن سرمایه گذاری را تضعیف نمی‌کند بلکه زمینه‌ی بی اعتمادی برای سایر سرمایه گذاران را در پی خواهد داشت. معمولاً مردم خواری توسعه، با کپی برداری از پروژه‌ها و سرمایه گذران موفق و توسط گروه‌هایی با روابط و رانت‌های سازمانی و فشارهای سیاسی با هدف منافع گروهی انجام می‌شود و تجربه نشان داده هیچوقت به نتیجه مدنظر نخواهد رسید و تنها منابع ملی، سرمایه اجتماعی و مالی افراد ناآگاه را با مخاطره مواجه خواهد کرد.

### منفعت طلبی

توسعه نه

تنها حاشیه امن

سرمایه گذاری را

تضعیف نمی‌کند بلکه

زمینه‌ی بی اعتمادی

برای سایر سرمایه

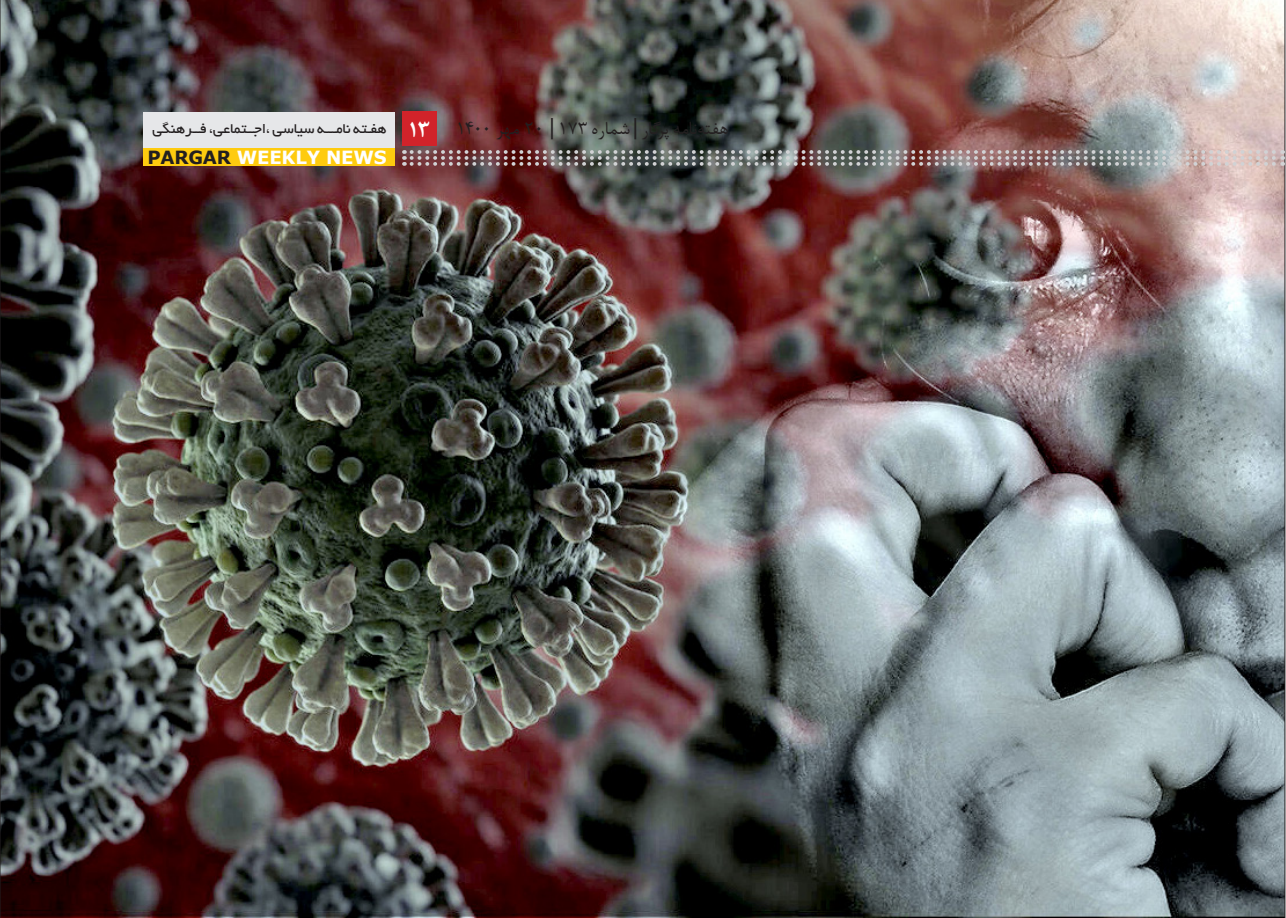
گذاران را در پی

خواهد داشت.



## پرونده

- آسیب شناسی روانی و اجتماعی شیوع کرونا
- چالش‌های آموزش مجازی مدارس در دوران کرونا
- هنوز به نظر قطعی درباره واکسیناسیون زیر ۱۲ ساله‌ها نرسیدیم
- سال‌های دور از مدرسه
- آیا خانواده‌ها برای آموزش حضوری دانش‌آموزان آماده هستند؟
- مه‌ری که کودکان خواب آلود، با لباس فرم و کوله پشتی کم داشت



آسیب شناسی روانی و اجتماعی شیوع کرونا

## ما و دنیای پسا کرونا؛ زندگی چگونه تغییر خواهد کرد؟

تأثیر کرونا بر جنبه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی و روانی جامعه مشهود است. این تأثیر در حوزه‌های مختلف حتی نحوه غذا خوردن افراد خود را نشان داده است. برخی نسبت به این تأثیرات با دید مثبت نگریسته و بر این باورند که شیوع کرونا سبب افزایش روابط خانوادگی شده و این افزایش از تباطؤ زمینه تعامل بهتر اعضای خانواده را فراهم کرده و وفاق اجتماعی را به همراه داشته است. برخی نیز معتقدند که شیوع کرونا در برخی موارد منجر به بروز ناسازگاری‌هایی در محیط خانواده شده که این ناسازگاری‌ها ریشه در تربیت افراد خانواده دارد.

ناهید عنصری



با توجه به دیدگاه‌های مطرح شده در این باره لازم بود تا پیامدهای شیوع این بیماری و تحولات روی داده در طول دو سال گذشته از ابعاد مختلف روانی و اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین در گزارش حاضر به بررسی تاثیرات این بیماری از دید جامعه شناسانه و روان شناسانه پرداخته می‌شود.

### ✚ تمایل به بقا حقیقتی پنهان در زیر پوست بیکر اجتماع

احمد کلاته ساداتی، کارشناس روابط اجتماعی و استاد یار دانشگاه یزد، معتقد است که آنچه بیش از همه در دوران شیوع کرونا روابط اجتماعی را تحت تاثیر قرار داد، بر چسب ابتلای به کرونا بود و این مسئله بیانگر این واقعیت بود که اساساً بحث تمایل به بقا در حیات آدمی بسیار مهم است؛ زیرا زمانیکه مسئله سلامتی و بقا مطرح می‌شود تمامی روابط خانوادگی و دوستی تحت الشعاع قرار گرفته و بسیاری از افرادی که ادعای دوستی و خویشاوندی دارند، در حقیقت به سلامتی و بقای خود دلبستگی بیشتری دارند. از سوی دیگر افرادی که جان خود را در اثر ابتلای به کرونا از دست دادند، جسمشان با مرارت زیاد دفن می‌شد و این امر تاثیرات قابل توجهی بر بازماندگان داشته و نوعی احساس تنهایی بر بسیاری از خانواده‌ها سایه افکند.

در حوزه سازمانی نیز ابتلای به کرونا پیامدهایی چون طرد فرد مبتلا از سوی همکاران تا مرخصی طولانی مدت و حتی از دست دادن شغل و معاش و مشکلات اقتصادی را به دنبال داشت. تشنج روانی ناشی از کرونا؛ ثمره تلخ

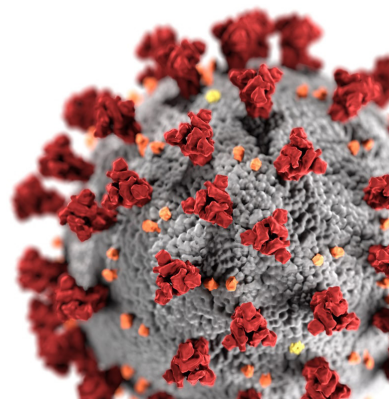
عفونت‌های درمان نشده پیشین از زمان شیوع کرونا در کشور اخبار ناخوشایندی از رشد پر خاشگری‌ها و خشونت‌های ناشی از وضعیت و خیم روانی جامعه به گوش می‌رسد؛ نکته حائز اهمیت اینکه قبلاً بیشترین تماس‌ها با بخش اورژانس اجتماعی مربوط به کودکان آزاری بود اما اکنون همسرآزاری در رتبه نخست تماس‌ها قرار گرفته و «سال گذشته ۳۸ درصد تماس‌ها با اورژانس اجتماعی در رابطه با خشونت خانگی بوده است».

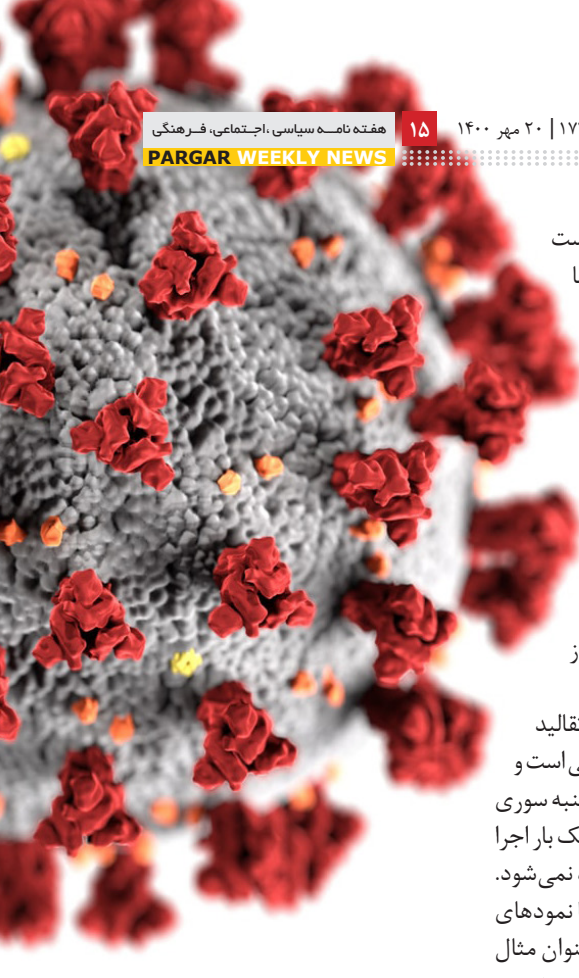
نکنه نگران‌کننده دیگر اینکه به گفته رئیس اورژانس اجتماعی «بیشترین تماس‌های مرتبط با حوزه‌های خشونت، شامل همسرآزاری و خشونت خانگی حاد به معنای درگیری و مشاجره زن و شوهر است و بعد از آن‌ها، کودکان آزاری قرار دارد» و نیز «فقر اقتصادی و مشکلات روان» از جمله دلایل رشد بالای همسرآزاری بوده است.

آنچه روشن است اینکه آمار اعلامی به دلایلی همچون مخفی‌کاری‌های اجباری افراد و خانواده‌ها، نگرش‌های فرهنگی و ناآگاهی، معمولاً کمتر از میزان واقعی است؛ در واقع اگر قرار باشد تصویری روشن و واقعی از اوضاع خشونت در خانواده‌ها به دست داد، این رقم به طور قطع باید بیشتر باشد.

خشونت‌های خانگی از آن جهت اهمیت مضاعف دارند که مقدمه و مولد بسیاری دیگر از اختلال‌ها در دوران کودکی و نوجوانی فرزندان شده و در ادامه به شکل‌های دیگری همچون وسواس، اضطراب بیمارگونه، افسردگی و ... باز تولید خواهند شد. اما در این باره که این مشکلات روانی و اجتماعی چگونه با شیوع کرونا سر برآورد سوالی است که

خشونت‌های خانگی از آن جهت اهمیت مضاعف دارند که مقدمه و مولد بسیاری دیگر از اختلال‌ها در دوران کودکی و نوجوانی فرزندان شده است.





پیامدهای کرونا پدیده جدیدی نبوده بلکه مشکلات با سابقه‌ای بود که ریشه در نحوه اجتماعی شدن افراد داشت.



ساداتی جامعه‌شناسی است که دید مثبتی به دوران پسا کرونا دارد. او معتقد است که چنانچه جامعه بشری بتواند با این ویروس کنار بیاید در آینده چالش جدی در روابط اجتماعی نخواهیم داشت و تعاملات اجتماعی مجدداً به حالت قبل باز می‌گردد؛ زیرا اساساً انسان موجودی اجتماعی است و این تعاملات بخشی از هویت انسانی است.

طبق گفته‌های او، آداب و تقالید اجتماعی نیز به قوت خود باقی است و رسومی مانند نوروز یا چهارشنبه سوری و حتی مراسمات مذهبی با یک بار اجرا نشدن به فراموشی سپرده نمی‌شود. به عبارتی در این موارد تنها نمودهای اجتماعی تغییر یافته و به عنوان مثال تبریکات عید نوروز به جای حضوری به صورت پیامکی و تلفنی انجام گرفته است که در دوران پسا کرونا به صورت قبل انجام خواهد شد.

اما او معتقد است که جامعه بشری در این مدت نسبت به مسائل بهداشتی حساس تر شد، در واقع پیش از این، مفهوم آلودگی چندان مطرح نبود، در حالیکه امروزه بشر به شدت از مقوله آلودگی احتراز می‌کند و حساسیت نسبت به این مسئله ممکن است نگران کننده بوده و آثار منفی به دنبال داشته باشد.

ساداتی حتی نگرش مثبتی نسبت به غیر حضوری شدن فضای آموزشی داشته و بر این باور است که هر چند بر طبق آمار در حدود یک میلیارد نفر از دانش آموزان به دلیل عدم دسترسی

ذهن بسیاری از افراد و کارشناسان را به خود مشغول ساخته است. وحید رنگی روان در مانگر و کارشناس حوزه روانشناسی معتقد است که این مشکلات ارتباطی در میان اعضای خانواده، قبل از شیوع کرونا ریشه دار بود و هرزگامی منجر به بروز اختلافات در روابط خانوادگی می‌شد. در این موارد اعضای خانواده با استفاده از مسکن‌های موقت مانند سفر یا رفتن به مهمانی سعی در التیام دردهای موجود در رابطه کرده و از شناخت درمان عامل اصلی عفونت غافل می‌ماند.

به گفته وی بخشی از این مشکلات ریشه در زمان کودکی و نحوه تربیت افراد خانواده داشت زیرا افراد آموزش‌های لازم برای مدیریت رابطه را نداشتند و چه بسا ظرفیت روان‌شناختی و آستانه تحمل آنها برای بودن در کنار یکدیگر پایین بود. در نتیجه قرنطینه اعضای خانواده و بودنشان برای زمان طولانی در کنار یکدیگر منجر به تب دار شدن پیکر این کوچکتین واحد اجتماعی شد. در برخی موارد نیز شدت تب در رابطه پیامد تشنج را به دنبال داشت.

به بیانی دیگر پیامدهای کرونا پدیده جدیدی نبوده بلکه مشکلات با سابقه‌ای بود که ریشه در نحوه اجتماعی شدن افراد داشت. ریشه‌ای به قدمت کودکی افراد یا حتی زمان شکل‌گیری هر خانواده.

✚ پیامدهای کرونا در سایه مدیریت صحیح قابل کنترل است

درباره پایداری یا ناپایداری مشکلات در روابط اجتماعی نیز دیدگاه‌های متناقضی وجود دارد.

در چه زمان مناسبی برای حل مسئله به کار گیرند. به گفته رنگی، در گام بعدی لازم است که افراد با استفاده از مطالعه و بررسی راهکارهای گوناگون، مهارت‌های خود را در به کارگیری این راهکارها افزایش دهند. رنگی همچنین معتقد است که یکی از مهمترین راهکارها در روابط اجتماعی این است که افراد عینک رفتار بینانه را کنار گذاشته و عینک رنج بینانه را بر چشم زنند. در این صورت فرد به جای رنجش از رفتار طرف مقابل به باطن و نیت فرد مقابل نگریسته و با درک رنج‌های طرف مقابل در صدد پاسخ مناسب به رفتار او بر می‌آید.

#### ❖ آینده پژوهی راهکاری مناسب برای برون رفت از تنگناهای موجود

به نظر می‌رسد کنترل و مدیریت روابط اجتماعی و روانی در دوران پسا کرونا امری ضروری است که نیازمند مطالعه و برنامه ریزی است. این امر، راهکاری است که مورد تایید تمامی کارشناسان کشوری نیز هست. هر چند هنوز پایداری یا عدم پایداری کرونا مورد تردید است، اما با توجه به دیدگاه‌های ضد و نقیض درباره پیامدهای کرونا، باید گفت کنترل این پیامدها نیازمند مطالعات بین رشته‌ای و استفاده از نظرات کارشناسان متخصص در حوزه‌های مختلف دارد. همانطور که اشاره شد مشکلات بروز یافته مشکلات ریشه داری بوده که برای مدت‌های مدید مورد غفلت واقع شده و اکنون کنترل و مهار این مشکلات مستلزم مطالعات عمیق و ریشه‌ای است.

به سیستم‌های مناسب مانند تلفن همراه و... از تحصیل محروم شدند اما مجالی برای توسعه آموزش‌های مجازی فراهم شد و امکان برگزاری جلسات به صورت مجازی برای ایام تعطیل و آموزش مناطق دورافتاده با سهولت بیشتری فراهم شد. از سوی دیگر هزینه‌های گزافی که سالانه برای پرواز اساتید، تشکیل کلاس‌ها و... در سیستم آموزشی پرداخته می‌شد، حذف شد.

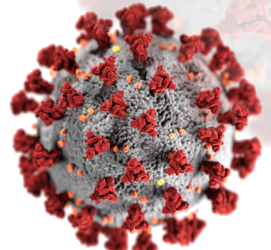
ساداتی اظهار داشت که چنانچه از بعد تاریک مسئله به آن نگریسته شود باید گفت گسترش فضاهای مجازی موجب شکل‌گیری روابط جدیدی میان دانش آموزان شد و سواد رسانه‌ای فرزندان نسبت به والدین افزایش یافت که این امر کنترل والدین بر دانش آموزان در فضای مجازی را دشوار می‌سازد.

#### ❖ شرایط اجتماعی و روانی جامعه در دوران پسا کرونا

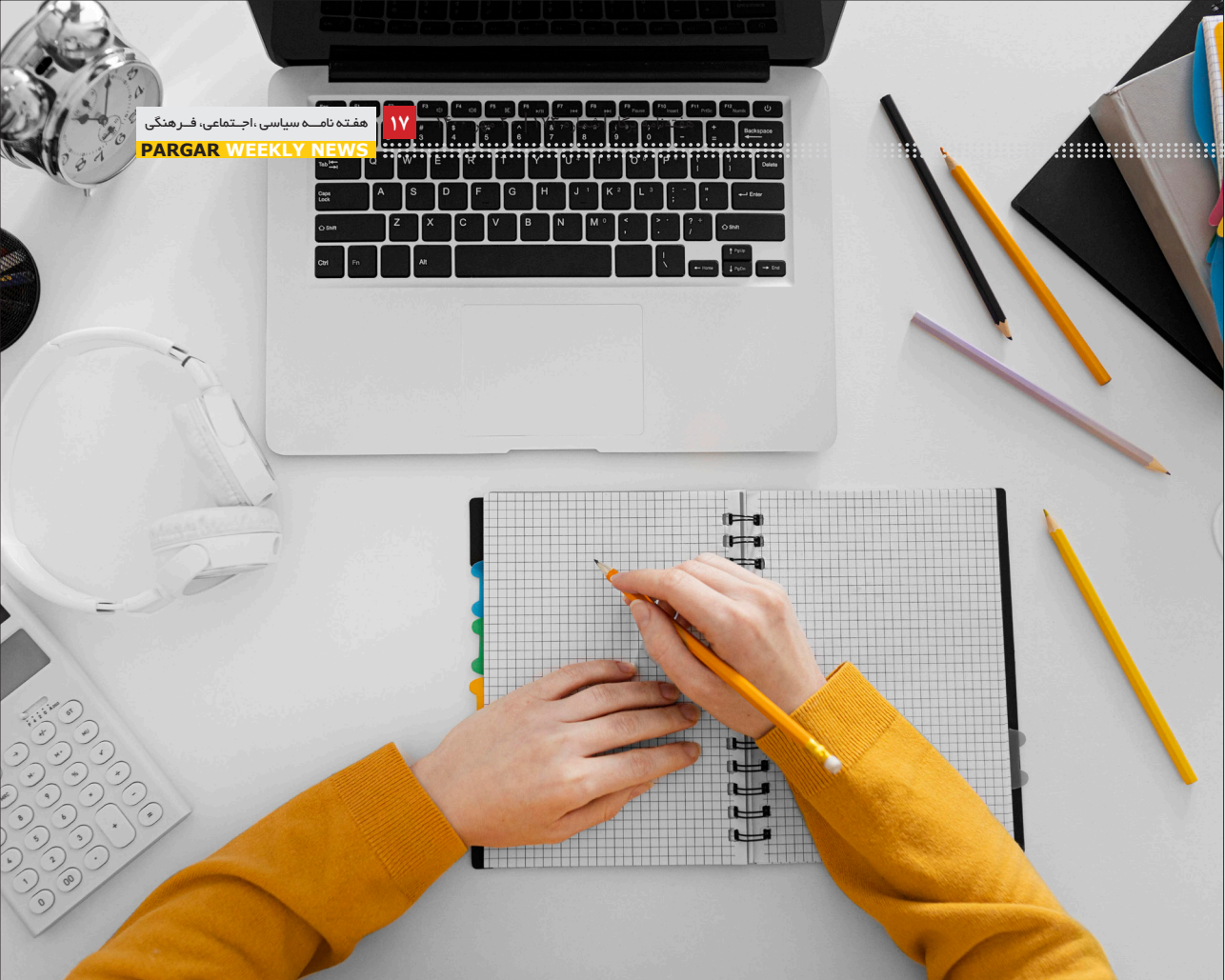
درباره شرایط اجتماعی و روانی افراد در دوران پسا کرونا باید گفت ساداتی به عنوان یک جامعه شناس، آینده نسل جوانی که در سایه کرونا و شرایط به وجود آمده ناشی از آن رشد می‌یابد را امری مجهول دانسته که در حاله‌ای از ابهام قرار دارد در حالیکه وحید رنگی روان در مانگر خانواده با تاکید بر دو عنصر آگاهی و مهارت، تنش‌های روانی ناشی از چنین شرایط بحرانی را قابل کنترل می‌داند.

او معتقد است در تمامی تنش‌هایی که در روابط انسانی و به ویژه روابط اعضای خانواده رخ می‌دهد، در وهله اول افراد باید از نقش و مسئولیت خود آگاهی لازم را داشته و بدانند چه راهکاری را

از مهمترین راهکارها در روابط اجتماعی این است که افراد عینک رفتار بینانه را کنار گذاشته و عینک رنج بینانه را بر چشم بزنند.







محدودیت‌های شاد برای آموزش مجازی به دانش آموزان

# چالش‌های آموزش مجازی مدارس در دوران کرونا

سیدعلیرضا طباطبایی 

همراه دانش نوشتن، خواندن و حساب کردن را بیاموزم. این یادداشت را در شهریور ۱۴۰۰ می‌نویسم و هنوز تصمیم قطعی برای نحوه بازگشایی

دانش آموزی، که به اختصار "شاد" نامیده می‌شود را معرفی کرد. چالش اینجا بود که به کودکانی که نه خواندن بلدند نه نوشتن از پشت صفحه تلفن

آموزگار پایه اول ابتدایی  
سال اول خدمتم در مدرسه با شروع پاندمی کرونا همراه بود. آموزش و پرورش، پیام‌رسان شبکه آموزش

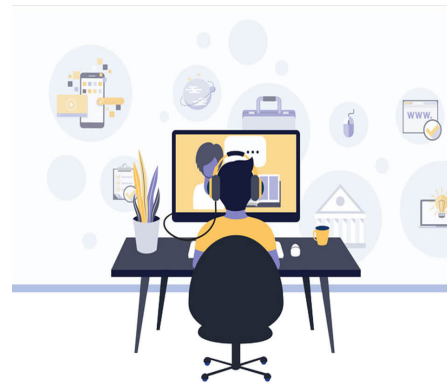
عمده‌ی محرومیت از تحصیل به نبود امکانات کافی آموزشی برمی‌گردد. پوشش سراسری اینترنت پرسرعت به همه نقاط کشور نرسیده است. خود پیام‌رسان نیز مشکلاتی برای نصب روی دستگاه‌های مختلف دارد.

سامانه‌های طراحی شده دچار نقص (باگ)‌های اساسی هستند. وجود یک مرکز داده واحد برای تجمیع اطلاعات مدرسه و دانش‌آموزان از نیازهای اساسی برای تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی درست بر مبنای واقعیت است. اداره نواحی از آموزگار و دبیر، به طور مداوم آمار و اطلاعات مختلف کلاس و دانش‌آموز را می‌خواهند. در واقعیت ولی آنها قدرت مانور چندانی برای اصلاح کمبودها و تاکید بر نقاط قوت نیز ندارند.

وزارتخانه استفاده از بقیه پیام‌رسان‌ها بجز شاد را برای آموزش را ممنوع اعلام کرده است؛ عملاً پیچیدن یک نسخه واحد برای تمامی مقاطع تحصیلی در گستره پهنا جغرافیایی یک رویه معمول برای آموزش و پرورش ما شده است. با این تصمیم خلایق در آموزش را محدود و تنوع یادگیری را سرکوب می‌کند. این در حالی است که نسخه پیچیده شده، خود بی‌عیب و نقص نیست. سامانه شاد، کند و در ساعات پیک آموزش دچار اختلال است. با توجه به نگاه غلط به امر یادگیری، پیام‌رسان دچار محدودیت‌های اساسی در ساده‌ترین کارهای خود است. موانع و چالش‌هایی نظیر شکاف دیجیتالی طبقاتی، سنگین بودن هزینه‌های اینترنت برای بسیاری از خانواده‌ها، قطع و وصل پیاپی اینترنت، پهنای ضعیف باند

مدارس گرفته نشده است. با شرایط امسال خانواده‌ها ثبت نام دانش‌آموز خود را برای تصمیم‌گیری بهتر به تعویق انداخته‌اند. عمده‌ترین افراد جامانده از ثبت نام دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی هستند. نگرانی‌ها بابت نحوه آموزش، اثربخشی یادگیری و تاثیر آن بر کودک مهم‌ترین عوامل اجتناب والدین از ثبت نام در مدارس برای دانش‌آموز خود هست. اخبار منتشر شده برای آغاز سال تحصیلی جدید حکایت از این دارد که آموزش مبتنی بر ترکیب دو شیوه آموزش حضوری در مدارس و مجازی برای حفظ سلامت دانش‌آموزان خواهد بود. تبعیض در آموزش جزئی از گوشت و پوست نظام آموزشی ما شده است؛ در این ایام نیز کیفیت خدمات آموزشی بر اساس پول والدین تعیین می‌شود. عدم رعایت مسائل بهداشتی توسط دانش‌آموزان به خصوص در مقاطع پایه‌ای و ترس از ابتلای کودکان به کرونا مدارس غیرانتفاعی را با توجه به کم جمعیت بودن کلاس‌هایشان پررونق‌تر از قبل کرده است. از طرفی فشار آموزش مجازی بیشتر از قبل بر خانواده‌ها قرار گرفته است. والدین برای کاهش فشارها و تنش‌های روی خود و جلوگیری از اصطکاک‌های احتمالی با فرزندشان به معلمان خصوصی متمایل شده‌اند.

همانگونه که ذکر شد با توجه به آمار، قشر عظیمی از دانش‌آموزان سال اولی از تحصیل بازماندند و به خیل مردودی‌های پرشمار سال پیش پیوستند. پوشش شبکه شاد به صورت میانگین به حدود ۷۰ درصد در سراسر کشور رسیده است. بخش



سامانه شاد، کند و در ساعات پیک آموزش دچار اختلال است.

خوب است. محتواهای رسمی آموزش و پرورش که در شاد بارگزاری شده‌اند، بعضاً نه بهره‌ای از خلاقیت برده‌اند نه از نوآوری‌های همکاران فعال در شبکه‌های اجتماعی دیگر استفاده‌ای کرده‌اند. نگاه رسمی به ماهیت یادگیری در حد انتقال داده‌های علمی خود را تقلیل داده است.

با تمام پیشران‌هایی که آموزش مجازی بدون حضور فیزیکی دارد، بستر مشکلات رفتاری را برای نوجوانان و کودکانی که تعاملاتشان را محدود به فضای مجازی کرده‌اند، پهن کرده است. شاید به جرئت گفت یکی از بزرگترین آسیب‌هایی که کودکان در این ایام خوردند نداشتن پشتیبانی هدفمند از مشاوره و روانشناس در ایام قرنطینه خانگی بوده است. اختلالات ایجاد شده بر اثر در خانه ماندن‌های طولانی و تعامل نداشتن با گروه‌های همسن در رفتار و روحیات دانش‌آموزان تغییراتی ایجاد کرده که نیاز به مشاوره‌های حضوری و پی‌درپی در مدارس را برای جبران آن بیش از پیش احساس می‌گردد. دانش‌آموزی که به معلم و همکلاسی‌هایش دسترسی مناسبی نداشته، پرسش‌های خود را از مراجع غیررسمی در اختیارش مثل شبکه‌های اجتماعی می‌پرسد، به طبع دچار دوگانگی‌هایی می‌شود که نمود آن را در رفتارشان نشان خواهد داد.

در سال تحصیلی جدید با هر شرایط بازگشایی چه حضوری و چه مجازی، نیاز ویژه‌ای به حضور پررنگ مشاوران در سطح مدارس برای شناسایی ناهنجاری‌های ایجاد شده در دانش‌آموزان احساس می‌شود.

معطوف به اپلیکیشن شاد، عدم وجود تعامل کافی و چهره به چهره، دشوار بودن سنجش یادگیری و... بیانگر این موضوع است که آموزش هر منطقه با هر اقلیم و زیرساختی بایست بر اساس نظر متولی آموزش همان جغرافیا صورت گیرد.

### ✚ آسیب شناسی آموزش

مجازی، یک نیاز اساسی

آموزش و پرورش دوسال زمان داشت تا خود را به ابزار آموزش هوشمند (Elearning) مجهز کند. تغییر در کتاب‌های درسی که به صورت مجازی تدریس می‌شوند کمتر اتفاق افتاده‌اند. دروسی که آموزش مجازی آن‌ها با چالش‌های متعددی روبرو است هیچ تغییری برای بالا بردن بهره‌وری آموزشی نکرده‌اند. نوع نگاه در آموزش بدون تغییر مانده، انگار یک مدیر از پنجاه سال پیش قصد دارد یک کودک متولد ۱۳۹۴ را به ابزار سواد مجهز کند. عنصر منابع انسانی در آموزش و پرورش به کلی نادیده گرفته شده است. وقتی از مدیریت منابع انسانی حرف می‌زنیم یعنی آموزش مادام‌خدمت کارمندان و ارزشگذاری برای نوآوری و خلاقیت‌های صورت گرفته، دوره‌های ضمن خدمتی که برای بالا بردن توانمندی معلمان در تسلط بر آموزش مجازی تهیه شده، کم اثر و دارای برد محدودی در عملکرد کارمندان بوده است.

محتواهای تولیدی توسط خود وزارت خانه غیر قابل مقایسه با محتواهای تولیدی در بخش‌های خصوصی است. ایجاد جذابیت در آموزش اصلی ترین رکن یک آموزش



محتواهای تولیدی توسط خود وزارت خانه غیر قابل مقایسه با محتواهای تولیدی در بخش‌های خصوصی است.

معاون فنی مرکز بهداشت استان یزد:

# هنوز به نظر قطعی درباره واکسیناسیون زیر ۱۲ ساله‌ها نرسیدیم

واکسیناسیون دانش آموزان، از گمانه زنی تا اجرا

با فرارسیدن ماه مهر و آغاز به کار مدارس، دغدغه همه گیری کرونا و سرایت آن به دانش آموزان افزایش یافته است؛ این در حالی است که واکسن کرونا به عنوان مهمترین راه حل برای این مسئله مطرح شده و جالب است بدانید کشورهای مختلف واکنش متفاوتی را به واکسیناسیون اطفال و دانش آموزان داشته‌اند.

زینب زارع 



این دوره به مدرسه بروند مگر اینکه تمام اعضای خانواده واکسینه شده باشند. بعد از آن و پس از گسترش بیشتر سویه دلتا، تزریق واکسن به همه افراد بالای ۱۲ سال گسترش یافت. روسیه نیز جز اولین کشورهایی بود که واکسن کووید را برای استفاده در بزرگسالان تأیید کرد و صرفاً واکسن مورد استفاده در این کشور، اسپوتنیک وی بود. اطلاعات در مورد عرضه واکسن در این کشور محدود است، اما اکنون آزمایشات بر روی کودکان در حال انجام است و دولت گفته افراد زیر ۱۸ سال نیز می‌توانند واکسن اسپوتنیک را دریافت کنند.

#### ❖ در ایران چه خبر است؟

شرایط در ایران چگونه است؟ این سوالی است که تقریباً همه مردم را درگیر کرده؛ تاکنون برای حدود ۴۰ درصد از جمعیت کشور تزریق واکسن انجام شده و واکسیناسیون با شتاب بالاد در حال انجام است. جعفر صادق تبریزی، قائم مقام معاون بهداشت و رئیس مرکز مدیریت شبکه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کشور، در این باره گفته است: طبق برنامه ریزی انجام گرفته تا ابتدای مهر ۱۴۰۰ واکسیناسیون اختصاصی برای رده سنی ۶ تا ۱۸ سال در کشور آغاز می‌شود که این کار با جدیت در حال پیگیری است. او همچنین گفته بر این اساس نوجوانان و جوانان نیز در رده سنی ۶ تا ۱۸ سال واکسینه می‌شوند که با ورود واکسن ویژه دانش آموزان، مدارس کشور نیز از اواخر آبان تا اوایل آذر بصورت حضوری بازگشایی می‌شود.

به گزارش خبرنگار پرگار؛ در استان یزد نیز محسن موحدی فر مدیر کل آموزش و پرورش استان در این رابطه بیان کرده

#### ❖ موضع گوناگون کشورهای دنیا

##### به واکسیناسیون اطفال

تنظیم کنندگان مقررات دارویی در ایالات متحده و کانادا اولین افرادی بودند که تزریق واکسن فایزر برای کودکان ۱۲ سال به بالا را تصویب کردند همچنین شرکت فایزر اخیراً آزمایشات بالینی خود را برای آزمایش واکسن روی کودکان شش ماه تا ۱۷ ساله آفریقای جنوبی آغاز کرده است. آژانس دارویی اروپا (EMA) تزریق واکسن فایزر به کودکان ۱۲ تا ۱۵ ساله را تأیید کرده است و به دنبال آن، کشورهای مختلف اتحادیه اروپا با دیدگاه‌های مختلف این موضوع را آغاز کرده‌اند. در دانمارک نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله و در اسپانیا نوجوانان ۱۲ تا ۱۹ ساله، حداقل یک دز از واکسن را دریافت کرده‌اند.

با وجود اینکه واکسن‌ها برای کودکان ۱۲ تا ۱۸ ساله توسط آژانس دارویی اروپا در دو ماه گذشته تأیید شده‌اند، همه دولت‌ها از این روش پیروی نکرده‌اند. با این حال، بسیاری از کشورها برنامه واکسیناسیون خود را برای کودکان بالای ۱۲ سال آغاز کرده‌اند. طبق توصیه مقامات ارشد سلامت انگلیس کودکان ۱۲ تا ۱۵ ساله این کشور می‌توانند در برابر بیماری کووید ۱۹ واکسینه شوند و بدین ترتیب یک دز واکسن فایزر به آنان تزریق می‌شود و در سوئد کودکان ۱۲ تا ۱۵ ساله تنها در صورت داشتن بیماری ربوی، آسم شدید یا سایر بیماری‌های پرخطر، واجد شرایط واکسیناسیون هستند.

جالب است بدانید؛ از نظر تئوری تزریق واکسن کووید در چین داوطلبانه است اگرچه برخی مقامات محلی اعلام کرده‌اند که دانش آموزان اجازه نخواهند داشت در

با ورود واکسن ویژه دانش آموزان، مدارس کشور نیز از اواخر آبان تا اوایل آذر بصورت حضوری بازگشایی می‌شود.

نام هم افراد مراجعه‌کننده واکسینه می‌شوند و حقیقتاً الزامی به ثبت نام در سامانه سلامت نیست.

### ❖ واکسیناسیون اطفال را در دستور کار نداریم

وی در پاسخ به اینکه از نظر شما نیازی برای واکسیناسیون اطفال وجود دارد یا خیر؟ افزود: در مورد واکسیناسیون اطفال از دو جنبه باید نگاه کرد؛ از یک نظر اینکه خودشان بیمار شوند و جلوگیری کنیم که خوشبختانه در دوران کرونا ما این مشکل را در مورد اطفال نداشتیم، دوم اینکه با واکسیناسیون از ناقل شدن آن‌ها جلوگیری شود تا زنجیره انتقال قطع شود و اینگونه ایمنی جامعه بالا رود و به ایجاد مصونیت اجتماعی کمک کند که اگر از این دید نگاه کنیم شاید کمیته علمی کشوری به این نتیجه برسد که این گروه‌ها هم واکسینه شوند برای اینکه پوشش کلی واکسیناسیون در جامعه بالا رود.

شریفی در مورد واکسیناسیون اطفال زیر ۸ سال، گفت: در این مورد واکسن‌هایی بعضاً در کشورهای دیگر مورد کار آزمایی قرار گرفته و حتی بعضی کشورها مثل کوبا مجوزهایی هم برای واکسیناسیون بالای ۲ سال داده‌اند ولی در برنامه ملی ایمن سازی کشورمان هنوز چنین چیزی مطرح نشده است. حالا با آغاز سال تحصیلی و پس از دو سالی که تقریباً تمام سال، آموزش به صورت مجازی بود باید دید با افزایش واکسیناسیون افراد بالای ۱۸ سال همچنین شروع واکسیناسیون دانش آموزان مقطع دبیرستان، سال جدید آموزشی در ماه‌های آینده به چه صورت برگزار خواهد شد.

است؛ واکسیناسیون فرهنگیان در مرحله دوم نیز انجام و رو به اتمام است و در صورتی که واکسیناسیون والدین به طور کامل انجام شود مدارس به صورت حضوری فعالیت خواهند کرد و دانش آموزان ۱۲ تا ۱۸ سال و سپس دانش آموزان ۸ تا ۱۲ ساله از طریق مدارس خود واکسینه خواهند شد.

مسعود شریفی، معاون فنی مرکز بهداشت استان یزد در گفت و گو با خبرنگار پרגار، بیان کرد: آن چیزی که به صورت عملیاتی به دانشگاه‌های علوم پزشکی ابلاغ شده است واکسیناسیون دانش آموزان، در واقع متولدین اول مهر ۱۳۸۲ تا اول مهر ۱۳۸۸ است که در سایت سلامت ثبت نام می‌کنند و نوبت می‌گیرند.

وی اعلام کرد: این گروه سنی با همان واکسن سینوفارم که به گروه‌های بزرگسال تزریق می‌شود در دو نوبت واکسینه می‌شوند.

شریفی در ادامه درباره واکسیناسیون اتباع بیگانه، در دو گروه مجاز و غیر مجاز، بیان کرد: واکسیناسیون اتباع مجاز که دارای کارت یا پاسپورت می‌باشند در حال انجام است، ولی در رابطه با اتباع غیر مجاز با توجه به اینکه کد هویتی ندارند قرار است در ستاد ملی مبارزه با کرونا تصمیم گرفته شود که واکسیناسیون آن‌ها به چه نحوی انجام و ثبت گردد و ما منتظر ابلاغیه وزارت بهداشت یا ستاد ملی مبارزه با کرونا هستیم.

معاون فنی مرکز بهداشت استان یزد درباره اینکه آیا ثبت نام دانش آموزان ۱۷ ساله برای دریافت واکسن در سایت مذکور اجباری است، توضیح داد: در استان یزد به علت پایگاه‌های زیاد، ازدحام جمعیت نداریم و بدون ثبت

متولدین اول مهر ۱۳۸۲ تا اول مهر ۱۳۸۸ می‌توانند در سایت سلامت ثبت نام کنند و نوبت بگیرند.





در گفتگو با یک روانشناس:

# سال‌های دور از مدرسه

عدم حضور در مدرسه، روند اجتماعی شدن دانش آموزان را مختل کرده

روزهای اولی که کرونا آمد و مدارس تعطیل شد، خیلی از دانش آموزان سر کیف بودند که چند وقتی مدرسه نمی‌روند. حالا که نزدیک به دو سال از تعطیلی مدارس می‌گذرد همان‌های خوشحال، غمگین‌ترین روزها را می‌گذرانند. برخی دلتنگ درس و مدرسه‌اند، عده‌ای دیگر هم دلتنگ هم‌کلاسی‌ها و شیپنت‌های داخل مدرسه. خانه ماندن و تحصیل مجازی برای خیلی‌ها یشان سخت شده است.

شادی شفیعی

دوام بیاورند. دیگر تحمل ندارند که ساعت‌ها از پشت مانیتور معلمانشان را ببینند و هر روز هم درگیر قطع و وصلی اینترنت و باید و نبایدهای والدینشان باشند و روحیه‌شان بهم ریخته است.

آموزشی خواندند و گروهی هم انتقاد کردند که این شیوه بچه‌ها را بی سواد بار می‌آورد. خیلی‌ها می‌گویند یک سال تحصیلی مجازی برای دانش آموزان و معلمان قابل تحمل بود، اما آنها نمی‌توانند سال دوم را هم اینگونه

**+** سال سخت آموزشی  
سال تحصیلی گذشته سال تجربه‌های جدید برای معلمان و دانش آموزان بود. بسیاری از این تجربه جدید استقبال کردند و آن را آغازی برای مکانیزه شدن سیستم

### ❖ آموزش‌های کسالت‌بار

دهقانی زاده یکی از تاثیرات مهم شیوع ویروس کرونا بر روی دانش‌آموزان را «تضعیف روابط دانش‌آموزان» می‌داند و تاکید می‌کند که دانش‌آموزان در این وضعیت در اغلب اوقات خود را منزوی احساس می‌کنند. این روانشناس در ادامه‌ی صحبت‌های خود به کسالت بار بودن آموزش آنلاین اشاره می‌کند و می‌گوید: «یکی از مشکلاتی که این روزها کودکان دانش‌آموز را آزار می‌دهد، طولانی بودن کلاس‌های آنلاین مدرسه است، بسیاری از کودکان در این کلاس‌ها خسته می‌شوند، حوصله‌شان سر می‌رود، خواب‌آلود می‌شوند و از یک جایی به بعد به حرف معلم گوش نمی‌دهند.» وی معتقد است که در این نوع کلاس‌ها چون تعامل کودکان با یکدیگر و با معلم به حداقل ممکن می‌رسد، برای کودک بسیار خسته‌کننده می‌شود. کودکان معمولاً از محیط‌های یکنواخت و محیط‌هایی که خودشان از نظر فیزیکی یا هیجانی یا فکری درگیر نشوند کلافه و خسته می‌شوند و تمرکز خود را از دست می‌دهند.

### ❖ دوران پساکرونا

این روانشناس در صحبت‌های خود به مشکلات سبک زندگی دوران پساکرونا بر روی دانش‌آموزان نیز اشاره می‌کند: «سبک زندگی دانش‌آموزان در مدت قرنطینه و تعطیلی آموزش حضوری در مدارس، تغییر کرده است. حتی سبک خواب و بیداری دانش‌آموزان تحت تاثیر قرار گرفته، از این رو طبیعتاً آنها در دوران پساکرونا و هنگام ورود به سبک زندگی پیشین، با مشکلاتی مواجه خواهند شد.» او ادامه می‌دهد: تغییر سبک زندگی دانش

رنج و درد قرنطینه برای دانش‌آموزان بیشتر از دیگران بوده است. به گفته روانشناسان، قرنطینه برای کودکان آسیب‌هایی از قبیل فردگرایی و افسردگی به همراه داشته است. دکتر حسینعلی دهقانی زاده مشاوره خانواده و مدرس دانشگاه در گفتگو با پرگار با بیان اینکه زندگی در قرنطینه و فاصله گرفتن از سبک زندگی و الگوی فکری کلاسیک، ما را با ابعاد و روش جدیدی آشنا کرده است، می‌گوید: «اگر بخواهیم رابطه کرونا و ویروس را با سبک زندگی دانش‌آموزان بررسی کنیم باید بگوییم که شروع قرنطینه و افزایش فردگرایی آسیب‌های فراوانی را بخصوص به دانش‌آموزان وارد کرده است.» این روانشناس ادامه می‌دهد: «عدم حضور در مدرسه، روند آموزشی و اجتماعی شدن دانش‌آموزان را با اختلال جدی مواجه کرده، زیرا بازی و تعامل با دیگر بچه‌ها بخصوص در محیط مدرسه نقش مهمی در روند جامعه‌پذیری و افزایش هوش اجتماعی دانش‌آموزان ابتدایی دارد.»

### ❖ الگوهای جدید ارتباطی

این استاد دانشگاه معتقد است که عدم تحرک کودکان و ماندن در خانه نه تنها به افزایش وزن و چاقی منجر خواهد شد بلکه این دسته از دانش‌آموزان در آینده در ارتباطات و تعاملات بین فردی دچار مشکل خواهند شد، زیرا بروز احساس و عواطف روزمره بخصوص در احوالپرسی‌های چهره به چهره به شدت کم‌رنگ شده است و به نظر می‌رسد هنجارها و الگوهای جدیدی در حال شکل‌گیری است که قالب و محتوای تعاملات اجتماعی در آینده را دگرگون خواهد کرد.





آموزان از نظر خواب و بیداری، خورد و خوراک، روابط اجتماعی و حتی ارتباط با اعضای خانواده منجر به شکل گیری روحیه جمع‌گریزی در برخی از آنها شده است و این مسائل باعث می‌شود که مهارت‌های اجتماعی آنها به درستی رشد نکنند و به دلیل کاهش ارتباطات بحث داشتن هدف‌های مشترک، روحیه همدلی، فداکاری و وفاداری نیز در آنها به شدت دچار آسیب خواهد شد.

#### ❖ همدلی بیشتر پدر و مادرها

دهقانی‌زاده در صحبت‌های خود به این نکته نیز تاکید می‌کند که پدر و مادرها می‌توانند با رفتار خود، فراتر از تصورات مرسوم مثل کمک به تکالیف مدرسه، بر انگیزه، آمادگی و اشتیاق یادگیری فرزندان خود موثر باشند. او به والدین توصیه می‌کند که به کودک خود حق بدهید که خسته شود و او را درک کنید و با او همدلی کنید زیرا در واقع او از دیدن دوستان خود محروم شده است.

این مشاور خانواده پرسه زدن بیهوده و بی هدف در فضای مجازی را یک آفت می‌داند و می‌گوید: «دانش آموزان باید بدانند که در فضای مجازی به دنبال چه چیزی می‌گردند که این مهم باید در آموزش مدارس گنجانده و حضور دانش آموز در این فضا، باید زمان بندی شود.»

#### ❖ ارتباط ماشینی

این مدرس دانشگاه به چگونگی ارتباط دانش آموز و معلم در آموزش مجازی اشاره می‌کند: «یکی از موضوعاتی که می‌توانیم در باره مشکلات کلاس‌های آنلاین به آن بپردازیم، شبیه نبودن کلاس‌های آنلاین و کلاس‌های حضوری است. کلاس حضوری بسیار لطیف‌تر

است و معلم با دانش آموز ارتباط برقرار می‌کند اما در فضای آنلاین این اتفاق رخ نمی‌دهد و ارتباط معلم و شاگرد ماشینی است.» حسینعلی دهقانی‌زاده در مورد تاثیر آموزش مجازی بر روی دانش آموزان کلاس اولی‌ها نیز معتقد است: «اتفاقی که متأسفانه الان افتاده این است که دانش آموزان کلاس اول دبستان هم ناچارند آموزش‌ها را به صورت مجازی یاد بگیرند! از تاثیر فراوان و مثبت آموزش مستقیم و چهره به چهره اگر بگذریم، کودکی که با سن ۶ سال تمام وارد کلاس اول می‌شود، در کنار جنبه آموزشی، باید زندگی اجتماعی را می‌آموزد.» وی ادامه می‌دهد: «کودکی که تا به حال وابسته به پدر و مادر بوده کماکان در کنار آنها می‌ماند و ناچار است با یک دستگاه کامپیوتر یا موبایل آموزش‌های کلاس اول را ببیند که نه جاذبه‌ای برای یاد گرفتن برایش ایجاد می‌کند نه ارتباطات اجتماعی و روابط دوستی و شاگرد و معلمی را تجربه می‌کند؛ بنابراین نتیجه برای کلاس اولی‌ها یک فاجعه خواهد بود.»

#### ❖ مدرسه‌های نیمه تعطیل

یونسکو در آخرین گزارش خود با موضوع کرونا و آموزش و پرورش بر این موضوع تاکید کرده است که کرونا پیوند بهداشت، سلامت و آموزش را عمیق‌تر از قبل کرده و در سلامت، آموزش و سلامت روانی دانش آموزان اختلال به وجود آورده است. شاید به خاطر همین مشکلات روحی دانش آموزان بوده است که حالا در دوران کرونا ۱۰۷ کشور جهان تصمیم گرفتند درهای مدارس را باز کنند. مدارس ۷۰ کشور دیگر نیمه‌تعطیل و تنها در ۳۰ کشور مدارس کاملاً بسته است.

به کودک خود حق بدهید که خسته شود و او را درک کنید و با او همدلی کنید زیرا در واقع محروم شده است.



آیا خانواده‌ها برای آموزش حضوری دانش‌آموزان آماده هستند؟

## یک بام و دو هوای مخالفت خانواده‌ها با آموزش حضوری مدارس

همه‌گیری ویروس کرونا و تعطیلی اجباری آموزش‌ها و سوق دادن مدارس به سمت آموزش غیر حضوری در اواخر سال گذشته و تداوم آن در سال تحصیلی جاری به مجموعه نظام آموزشی و در کنار آن معلمان، دانش‌آموزان و خانواده آنها شوک وارد کرد.

زهرا شاه‌شواری 

آموزانی که از مدرسه بازماندند را شناسایی کرد و از خانواده‌ها به خصوص خانواده دانش‌آموزان کلاس اولی خواست نسبت به ثبت نام فرزندان خود در مدارس اقدام کنند تا آنها دچار افت تحصیلی نسبت به همسالان خود نشوند. این آمار نشان می‌دهد همزمان

از تحصیل در مقاطع ابتدایی در سال تحصیلی جاری نسبت به سال گذشته حدود ۳۴ درصد بیشتر شد که بیشترین بازماندگان از تحصیل نیز مربوط به مقطع اول ابتدایی است. وزارت آموزش و پرورش از طریق ثبت احوال اسامی ۲۰ هزار نفر از دانش

با آغاز سال تحصیلی جدید ۲۱۰ هزار دانش‌آموز در مقاطع ابتدایی به دلیل ترس از ابتلا به ویروس کرونا و نگرانی خانواده‌ها در مدارس ثبت نام نکردند. سال گذشته نیز (۹۸۹۹) حدود ۱۴۰ هزار دانش‌آموز در همین مقاطع ثبت نام نکردند. در مجموع آمار بازماندگان



و دانش آموزان برای بازگشایی مدارس و حضور دانش آموزان در مدرسه برای دوران پساکرونا در سایه مشکلات ناشی از کرونا مغفول مانده است. محروم ماندن دانش آموزان از فضای شاد مدرسه و تلاش برای یادگیری، انجام کار گروهی، زندگی دسته جمعی و حضور در اجتماع امری است که مورد غفلت خانواده و متولیان آموزش قرار گرفته است.

که با توجه به پیش بینی احتمال ادامه این روند تا پایان سال تحصیلی حالت فرسایشی به خود خواهد گرفت و بیشتر از همه این دانش آموزان هستند که بیشترین آسیب را می بینند. اینکه چه موقع مدارس بازگشایی شوند و چه اقدامات بهداشتی و ایمنی باید هنگام بازگشایی مدارس اتخاذ شود، سؤالاتی است که در رابطه با بازگشت ایمن دانش آموزان به کلاس درس مطرح هستند.

قاعدتاً، سیستم های آموزشی می بایست پاسخی قانع کننده برای نگرانی های خانواده و جامعه داشته باشند. چرا که مدارس نه تنها یادگیری و پشتیبانی اجتماعی از دانش آموزان ارائه می دهند، بلکه مراقبت از کودکان را نیز بر عهده دارند.

با شیوع کرونا و آموزش در فضای مجازی، ۲۱۰ هزار دانش آموزانی نه تنها موفق به استفاده موثر تحصیلی از فضای مجازی نشدند، بلکه از حمایت خانواده ها نیز بهره مند نبودند.

تعطیلی مدارس بواسطه شیوع کرونا اگرچه بسیاری از خانواده ها را بواسطه نبود زیرساخت های آموزشی غیر حضوری و سختی شرایط تحصیل کودکان در منزل، ضعیف شده پایه تحصیلی کودکان کلاس اولی در درس ریاضی و فارسی دچار نگرانی کرده بود و بسیاری از والدین بر این باور بودند کرونا و آموزش غیر حضوری بیشتر بر دانش آموزان ابتدایی اثر گذاشته و با توجه به تغییر کتاب ها و تخصصی بودن آنها اغلب والدین نمی توانند آنگونه که باید در فراگیری درس به آن ها کمک کنند و معتقد بودند که آموزش می بایست حضوری باشد.

اما امروز که تا حدودی خطر ابتلا به کرونا بواسطه واکسیناسیون کاهش یافته هنوز تمایلی به بازگشایی مدارس ندارند و تدریس در سامانه شاد و فضای مجازی را با همه سختی ها و مشکلاتش به حضور فرزندشان در مدرسه ترجیح می دهند و خوشحالند که فرزندشان از ویروس کرونا در امان است.

این در حالی است که اغلب خانواده ها در طی شیوع کرونا دورهمی خانوادگی، خرید و حتی سفر همراه با فرزندشان را داشتند و در بسیاری موارد کلاس های کودک خود را به صورت مجازی در این دوره می گشت گذارها دنبال می کردند. به نظر می رسد آماده سازی خانواده ها

اغلب خانواده ها در دوران شیوع کرونا دورهمی خانوادگی، خرید و حتی سفر همراه با فرزندشان را داشتند، اما از فرستادن او به مدرس ترس دارند.



نگاهی به نظرات کاربران فضای مجازی در خصوص بازگشایی مدارس

## مهری که کودکان خواب آلود با لباس فرم و کوله پشتی کم داشت

با آغاز سال تحصیلی آن چه بیشتر از هر خبر دیگری شنیده می‌شد رایزنی در خصوص بازگشایی و یا عدم بازگشایی مدارس بود. در حالی که از مرداد ماه واکسیناسیون سراسری در ایران سرعت گرفته، در همان آغازین روزهای مرداد واکسیناسیون معلمان نیز شروع شد و این مهم، در بچه‌ای به سوی بازگشایی مدارس پنداشته شد. مسئولان معتقد بودند اگر معلمان واکسینه شوند، بهتر می‌توانند برای بازگشایی مدارس تصمیم بگیرند، در اینجا صحبتی از دانش آموزان نبود. شاید به همین علت اول مهر مدارس به طور کامل باز نشد و از کودکان با لباس‌های فرم و کوله پشتی که صبح‌ها خواب آلوده اما خندان خیابان‌های شهر را رنگی‌رنگی کنند خبری نبود. کودکانی که سر و صدای صبحگاهی همراه با شیطنت‌هایشان بخشی از زیبایی پاییز این شهر بود.

عاطفه ابراهیمی





اگر چه هنوز کشمکش  
ها بر سر درست یا  
غلط بودن بازگشایی  
مدارس برقرار است اما  
وزارت آموزش و پرورش  
از الگوی بازگشایی  
مدارس در آبان ماه خبر  
داد.

بازگشایی مدارس در آبان ماه خبر داد. علیرضا کاظمی سرپرست وزارت آموزش و پرورش در خصوص الگوی بازگشایی مدارس از آبان ماه گفت: مدارس در حال ثبت وضعیت بهداشتی خود در سامانه آموزش و پرورش هستند و از نیمه دوم آبان، کلاس‌های حضوری مدارس با رعایت شیوه‌نامه‌های بهداشتی و فاصله‌های اجتماعی برگزار می‌شوند. کاظمی پیش از این نیز گفته بود در مهر ماه ۴۵ درصد مدارس به صورت حضوری فعال هستند که ۸ درصد دانش‌آموزان این مدارس شامل دانش‌آموزان روستایی و عشایری می‌شوند. به هر حال باید منتظر آبان ماه نشست که آیا مدارس پس از دو سال سخت، آماده هستند تا درها را به سوی دانش‌آموزان باز کنند تا دوباره خیابان‌ها رنگی رنگی و صبح‌های پاییزی این شهر از صدای کودکان و امیدان آینده پر شود.

سال گذشته هم گفتند که مدارس حضوری مشه اما آخرش هم تا امتحانات آن لاین بود.

یه سر به بیمارستان شهید صدوقی بزنید اورژانس جای سوزن انداختن نیست چطور می‌خوان مدارس رو حضوری کنند؟

موج ششم داره شروع مشه چطور بچه رو بفرستیم مدرسه تو این اوضاع؟

اصلا راضی نیستیم، مسئولان که به فکر بچه‌های ما نیستن اصلا واکسن هم فایده‌ای نداره که بخوایم جرات کنیم بچه‌ها مون بفرستیم مدرسه. من که با جون بچه‌ام بازی نمی‌کنم فوکش از درس عقب میفته!

بچه‌های زیر ۱۲ سال که واکسن نمی‌زنند چی؟ اونا کرونا نمی‌گیرن؟!

در مقابل عده‌ای هم این‌ها را بهانه دانسته و موافق حضوری شدن مدارس هستند از جمله نظرات این کاربران:

همه جا میرن؛ کافه، رستوران، مسافرت چرا اونجا کرونا نیست فقط مدرسه کرونا داره؟

نمی‌دونم چرا پاساژ، پارک، شمال پر بچه است ولی پای مدرسه که میاد همه کرونا می‌گیرند

همه جا بچه‌ها با خودشون می‌برن فقط با مدرسه رفتنشون مخالفن

باید حضوری بشه، تدریس آنلاین به درد نمی‌خوره پارسال هم بچه‌ها هیچی یاد نگرفتن

خانواده الان با بچه‌ها ششون میرن مسافرت فکر کرونا نیستن، مدرسه می‌خوان برن کروناست! نه فرقی نداره مدرسه هم یه جور مسافرته

اگر چه هنوز کشمکش‌ها بر سر درست یا غلط بودن بازگشایی مدارس برقرار است اما وزارت آموزش و پرورش از الگوی

در مقابل بحث دانشگاه‌ها نیز مطرح بود که به نظر می‌رسید در دسر کمتری دارد. استادان و کارکنان دانشگاه به سرعت در لیست افرادی قرار گرفتند که باید واکسینه شوند و بلافاصله در شهریور ماه با برداشتن محدودیت سنی از دانشجویان خواسته شد تا واکسن بزنند حتی بسیاری از دانشگاه‌ها نیز به مرکز تزریق واکسن تبدیل شده و دانشجویانشان را واکسینه کردند. با این وجود در حالی که به نظر می‌رسد درصد بالایی از دانشگاهیان شامل کارکنان، استادان و دانشجویان در مقابل ویروس کرونا واکسینه شدند اما باز هم آموزش آنلاین و در موارد بسیار محدودی به صورت حضوری در دستور کار قرار گرفت. دغدغه‌ها در خصوص دانشگاه‌ها در حالی کمتر بود که در مهر ماه دانش‌آموزان ۱۲ تا ۱۸ ساله نیز واکسینه شدند و این، نوید حضوری شدن آموزش‌های داد با این حال بسیاری از خانواده‌ها با حضوری شدن مدارس موافق نبوده و برخی از خانواده‌ها با واکسینه شدن کودکان مخالف بودند و بچه‌هایشان واکسن نزدند و برخی دیگر هم معتقدند حضور و تجمع زیر ۱۲ ساله‌ها در مدارس به شیوع دوباره این بیماری کمک می‌کند.

## کشمکش در فضای مجازی؛

### مرور نظرات کاربران

فضای مجازی به عنوان پیشرو در بحث‌های این چینی، به طور گسترده به موضوع بازگشایی مدارس پرداخت و سیل نظرات مخالف و موافق در شبکه‌های اجتماعی سرازیر شد. برخی نظرات مخالف در خصوص بازگشایی مدارس را مرور می‌کنیم:



# پادمان

- یادى از استاد غضنفر ملك ثابت پير دارايى باف يزد
- و خشت خشت تو اوراق پند، ايرانشهر



یادی از استاد غضنفر ملک ثابت پیر دارایی باف یزد

## چشم و چراغ محله یعقوبی

خدا پیامرزد استاد غضنفر ملک ثابت را. سال ۱۳۱۰ در محله یعقوبی به دنیا آمد و ۱۳۹۴ از دنیا رفت. کارگاهش در گذر محله فهادان بود. پیرمرد در آن جا «دارایی» می بافت. دستگاه بافندگی اش آهنگ فرهنگ و تاریخ و اصالت و سنت داشت. او پیر دارایی یزد بود. اصلاً خودش دارایی یزد بود. چشم و چراغ محله یعقوبی هم بود. بزرگتر هیئتشان بود. در کتاب «روزگار محمود» خاطراتی از او آمده است. دنیادیده بود. گرم و سرد روزگار چشیده بود و آن چه ما در آینه می بینیم او در خشت خام می دید. مردم دار بود و مردم وار. یادش به خیر. سال ۱۳۸۹ بود که به دیدارش رفتم و دل به حرف هایش سپردم. افسوس که بهتر و بیشتر نپرسیدم. حالا به یاد او این گفتگو که پیش از این منتشر نشده در یادمان پرگار منتشر می شود.

حمیدرضا امیری



## استاد ملک ثابت؛ از دارایی و دارایی‌بافی بگوئید.

دارایی نوعی پارچه است. برای بافتش همان دستگاه و همان نخ را می‌خواهد که پارچه‌های دیگر می‌خواهند؛ با این تفاوت که رنگ‌آمیزی دارایی در تار آن است اما رنگ‌آمیزی پارچه‌های دیگر در پودشان. دارایی‌بافی کار دست است. هنر است. صنعت است. چله‌کشی‌اش سخت است و کارهایش عذاب و اذیت دارد. قدیم‌ها سنت بر این بود که در جهاز دختر، دارایی هم باشد. بودنش را در جهیزیه، شگون می‌دانستند. حالا آن قدر کمیاب شده که تبدیل شده است به یک پارچه قدیمی و تاریخی. هم خودمان پیر شده‌ایم و جزء میراث فرهنگی درآمده‌ایم، هم شغل و کارمان تاسی، چهل سال پیش، بنده خدا نود سالش هم که می‌شد، چشمش هم چنان کار می‌کرد و در تاریکی کارخانه با نخ، سر و کار داشت. نه از بیماری قند خبری بود و نه از اوره و چربی خون اما حالا که این دردها زیاد شده، همه‌اش برای کم‌کاری است. آن روزها یزدی‌ها داشتند با قناعت زندگی می‌کردند. هر خانواده با همین دستگاه شعربافی چهار، پنج بچه را با آبرومندی به سرانجام می‌رساند. بی‌کار هم در یزد نبود اما حالا که بی‌کار پر است، به خاطر این است که نمی‌خواهند کار کنند و گر نه کار هست. آن روزها بچه‌های هفت، هشت ساله داشتند پادویی کارخانه می‌کردند. پای چهار، پنج دستگاه، کار یاد می‌گرفتند. بعد از مدتی هم پشت کار می‌رفتند و کار می‌بافتند. درست است که در شعربافی باید قناعت داشته باشند اما کاری بود که درآمدی داشت و می‌شد با آن زندگی را چرخاند. حالا بچه‌هایی که چهار کلاس

درس خوانده‌اند یا ده کلاس سواد دارند، فقط می‌خواهند پشت میز بنشینند و خداحافظ. همین است که قند و اوره و چربی و... دارند. اگر ببینند شعربافی کنند، هیچ کدام از این مرض‌ها را پیدا نمی‌کنند. شعربافی شغل پدران ما است. همه کسانی که در یزد بوده‌اند و پدر و مادرشان یزدی بوده‌اند، حتماً دستگاه شعربافی هم داشته‌اند. منظور این است که کار هست. باید دست روی زانوی خودشان بگذارند، یا علی بگویند، بلند شوند و کار کنند.

## استاد چرا به این پارچه «دارایی» می‌گویند؟

پدرم مرحوم استاد حسن ملک ثابت می‌گفت: شانزده رقم دارایی وجود دارد. این شانزده رقم، لنگ و پرده و چادش و رویه رختخواب و شش رقم رومیزی و... بود. کسی که می‌توانست همه‌اش را خریداری کند، می‌گفتند: دارایی دارد. آن روزها به هر که پول دار بود، می‌گفتند: دارایی دارد. نمی‌گفتند، ثروت دارد یا پول دارد. می‌گفتند: فلانی خیلی دارایی دارد. بنده خدایی هم که می‌توانست این شانزده رقم پارچه را خریداری کند، می‌گفتند: دارایی دارد که این‌ها را خریده‌است. این‌طور اسم «دارایی» روی این پارچه مانده است. تا پنجاه، شصت سال پیش، جنس دارایی از ابریشم طبیعی بود و رنگش گیاهی. الان دیگر نه از آن جنس خبری است و نه از آن رنگ طبیعی. تخم‌ش را ملخ خورده و تمام شده و رفته است. بنابراین باید با نخ و رنگ شیمیایی، بسوزیم و بسازیم. ارزش بافته‌های قدیم در جنس و رنگش بود. من یک دارایی دارم که برای ۸۰ سال پیش است و از پدرم به یادگار مانده است.

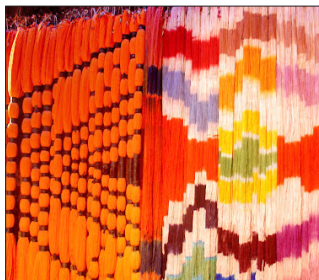


هر خانواده با همین دستگاه شعربافی چهار، پنج بچه را با آبرومندی به سرانجام می‌رساند.



سه تا از بچه‌هایم بلدند. یکی هم نوه‌ام است که تمام و کمال بلد است و دارد کار می‌کند. من در این کار پیشیانی ندیده‌ام. الحمدلله. البته شوفری (رانندگی) هم می‌کردم، ولی آن روزی هم که شوفری می‌کردم، باز هم یک دستگاه کاربافی داشتم. من وصیت پدرم را عمل کردم و تا به امروز، همه وسایلیش را دارم و کارش را ادامه داده‌ام.

خدا شاهد است آن روزی هم که دو تا ماشین داشتم و شوفری می‌کردم، دستگاه شربافی هم داشتم و کاربافی می‌کردم؛ چون شغل پدری‌ام است و او وصیت کرده که گم نشود. من هم به بچه‌هایم همان سفارش‌ها را کرده‌ام. به امید خدا ببینیم چه می‌شود. صبح را کسی ندیده. بچه‌های امروز مثل بچه‌های پنجاه سال پیش نیستند. آن طوری که باید اهمیت نمی‌دهند. ما فوری گوش به حرف بزرگترهایمان می‌دادیم. بچه‌های نسل امروز گوش به حرف نمی‌دهند. البته من از بچه‌هایم گلایه‌ای ندارم و از ایشان خیلی ممنون هستم.



این کار در طایفه ما سابقه دویست، سیصد ساله دارد. کاری است که سینه به سینه به ما رسیده است.

### استاد کمی جوان‌ها را نصیحت کنید.

اگر جوان‌ها بیایند و این شغل را یاد بگیرند و ادامه دهند، خیلی بهتر از یک سری کارها است. در بیکاری، فساد برمی‌خیزد و لی کار کردن هیچ فساد ندارد. آن موقع‌ها می‌گفتند خواب سر شب، قوت صد و پنجاه گوشت گوسفند دارد. حالا ساعت خواب به دو و سه بعد از نصف شب رسیده! طرف می‌گوید: من اخبار ساعت دوازده شب را گوش کنم و بعد بخوابم، بابا! بگیر بخواب! نمی‌خوابند و نمی‌گذارند ما هم بخوابیم. آن روزها خواب و بیداری مردم، همراه آفتاب بود.

او هم بیست سالی از آن استفاده کرده بود. پرده است، سال‌ها در معرض آفتاب بوده ولی چون رنگش گیاهی است و تار و پودش ابریشم طبیعی، تا به امروز دوام آورده و سالم مانده است. رنگ شیمیایی نخ را می‌خورد.

### در گذشته همه تولیدات شربافی از جنس ابریشم طبیعی و رنگ گیاهی بوده است؟

به غیر از ابریشم، نخ پنبه هم بود. هنوز پارچه‌های پنجاه سال پیش پیدا می‌شود و مادر بزرگ‌ها در بچه‌هایشان دارند.

### جناب ملک ثابت؛ چرا دارایی‌بافی از رونق افتاده است؟

یک عده هستند که نمی‌توانند ببینند! به همین علت شغلشان را به گور می‌برند. نباید این طور باشد. باید دیگران بیایند و یاد بگیرند. مگر چطور می‌شود که من تجربه‌ها و دانسته‌های خودم را به دیگری یاد بدهم و او به جایی برسد که بتواند نان این آموخته‌ها را بخورد؟! پدرم وصیت می‌کرد که کار کن تا نانش را پنجاه سال دیگر بخوری. الان پدرم نیست که ببیند همین اتفاق افتاده. او پیش‌بینی این‌جا را می‌کرد. می‌گفت: پنجاه سال دیگر ارزش دارایی‌بافی بیشتر می‌شود. او می‌دانست ولی این که چطور می‌دانست، من نمی‌دانم. می‌گفت: «این کار را یاد بگیر که پنجاه سال دیگر نانش را بخوری» و حالا من همان جمله را به پسرانم می‌گویم. این کار در طایفه ما سابقه دویست، سیصد ساله دارد. کاری است که سینه به سینه به ما رسیده است. به بچه‌هایم هم می‌گویم و وصیت کرده‌ام که آن را حفظ کنند. الان دو



یادی از مدرسه ماندگار ایرانشهر، مدرسه‌ای که چند نسل با آن خاطره دارند

## و خشت خشت تو اوراق پند، ایرانشهر\*

بخش مهمی از خاطرات زندگی هر شخص، روزهایی است که در مدرسه می‌گذرانند. ساختمان مدرسه، کلاس و حیاط تصاویری است که تا همیشه همراه ما می‌مانند. در طول تاریخ نیز مدرسه، بنایی با اهمیت بالا بوده است که بخش مهمی از فرهنگ و تاریخ ایران را تشکیل داده. مدارس قدیمی شهر یزد، بناهایی هستند که در پس آجرها و خشت‌های آن‌ها روایتی تاریخی نهفته است. مدرسه‌های تاریخی علاوه بر اهمیت علمی که از گذشته تا امروز داشته‌اند، از نظر تاریخی بسیار مورد توجه بوده‌اند. نام تعدادی از این مدارس هنوز در لیست مهم‌ترین مراکز آموزشی شهر به چشم می‌خورد.

شادی شفیعی

قاجار است. این مدرسه علاوه بر قدمت و زیبایی‌اش، به خاطر دانش آموختگانش نیز شهره است از محمد کریم پیرنیا تا محمد علی اسلامی‌ندوشن و پاپلی یزدی و حاجب مرتاض و جلال مجیبیان همگی از این دبیرستان فارغ‌التحصیل شده‌اند.

آنجا بیرون برود و در گوشه گوشه‌اش می‌تواند با نمادها و نشانه‌های خلقت ارتباط بگیرد. دبیرستان ایرانشهر قدیمی‌ترین دبیرستان یزد است که در خیابان ایرانشهر و در محله قدیمی گودال مصلی قرار دارد و مربوط به دوران

❖ قدیمی‌ترین دبیرستان شهر در مدرسه ایرانشهر یزد کسی دلش نمی‌گیرد، آرامش نخستین چیزی است که در این دبیرستان حس می‌شود. سکوت در عین شلوغی اطراف حکمفرماست. هر که به آن وارد می‌شود، دوست ندارد که از

شده و مدرسه متوسطه دولتی شماره یک نام گرفت و به این شکل طی مدت شش سال شهر یزد دارای یک دبیرستان کامل شد که به دلیل بالا بودن تعداد دانش آموزان برخی کلاس‌ها شعبه دار شدند و جدا از دبیرستان در دبستان دولتی نمره دو فعالیت می‌کردند.

### ❖ و اما دبیرستان ایرانشهر

در آن زمان دبیرستان مدیریت مستقلی نداشت و برای مثال در سال ۱۳۱۳ ابوتراب فرساد، مسئول اداره معارف و اوقاف استان یزد، سرپرستی و نظارت بر کار دبیرستان را هم بر عهده داشت؛ سرانجام در آذر ماه ۱۳۱۳ احمد طاهری، لیسانسیه دانشکده فلاحه، به عنوان اولین مدیر رسمی دبیرستان منصوب شد و به یزد آمد. قسمت اداری دبیرستان به دلیل نداشتن رئیسی مستقل کاملاً منظم نبود؛ ولی پس از ورود طاهری کلیه کارهای دبیرستان نظم گرفت. در همین سال نیز مدرسه متوسطه دولتی به دستور علی اصغر حکمت، وزیر فرهنگ وقت که برای سرکشی از بنگاه‌های معارفی به یزد آمده بود؛ «دبیرستان ایرانشهر» نام گرفت.

### ❖ غلبه عقل بر جهل

پس از تغییر نام مدرسه متوسطه دولتی به «دبیرستان ایرانشهر» یک نشان ثابت نیز برای آن انتخاب شد. این نماد از دایره‌ای که در وسط آن نماد دانش در حال مبارزه با ابوالهول است، تشکیل شده که نشان دهنده غلبه عقل بر جهل است. روز ۱۵ فروردین ماه ۱۳۱۵ خورشیدی سنگ نوشته‌ای که روی آن جمله «... نخستین سنگ بنا دبیرستان یزد در روز ۱۵ فروردین ماه ۱۳۱۵ خورشیدی



آن درمنزلی در پشت مسجد امیر چقماق و در منزل تاجر یزدی به نام آقای کوراغلی تشکیل شد.

بعد از مدتی دبیرستان از منزل کوراغلی به ساختمان اداره فرهنگ وقت واقع در خیابان امام خمینی فعلی منتقل و با اداره فرهنگ وقت در یک ساختمان مستقر می‌شود. «آموزشگاه‌های دولتی یزد قبل از سال ۱۳۰۶ هجری شمسی فاقد کلاس‌های متوسطه بودند و دبیرستان کاملی در این شهر وجود نداشت؛ فقط دو دبستان شش کلاسه به نام‌های «دبستان نمره یک پسران» و «دبستان نمره دو» تشکیل می‌شد.

در فروردین سال ۱۳۰۶ بود که اولین کلاس متوسطه در دبیرستان دولتی نمره یک تشکیل شد و دبیری به نام «نیک آیین» برای آن از مرکز فرستاده شد. بعد از آن هر ساله یک کلاس به تعداد کلاس‌های متوسطه اضافه شد و تا سال ۱۳۱۲ به شش کلاس رسید. در همین سال بود که کلاس‌های متوسطه از ابتدایی جدا شده، به محل فعلی منتقل

### ❖ کارنامه‌ی درخشان

اما نکته مهم و اساسی آنست که این بنا با همه شکوهمندی و صلابت خویش یک جایگاه علمی و پایگاه فرهنگی است. دبیرستانی است برای تعلیم و تعلم، ابزار و وسیله‌ای برای هدف و مقصدی فرهنگی. ایرانشهر دارای کارکرد و کارنامه‌ای درخشان دبیرستانی است. حسین بشارت، پژوهشگر یزدی در مورد دبیرستان ایرانشهر می‌گوید: «روی هم رفته هیأت آموزشی دبیرستان به نظر حقیر در آن زمان اکثر از هر لحاظ نمونه و سرمشق ارزنده‌ای برای ما بودند. دبیران همگی در رشته خود دانشمند و در عین داشتن وقار و متانت نسبت به شاگردان خود دلسوز بودند و نیز برای دانش آموزان مستعد و کوشا عنایتی خاص داشتند.»

### ❖ دبیرستان دولتی نمره یک

آنطور که آقای بشارت می‌گوید: «دبیرستان ایرانشهر ابتدا به خاطر نداشتن بنای مستقل کلاس‌های

ورزشی و جشن‌ها، به دلیل داشتن حیاطی وسیع، مورد استفاده رژه نظامیان قرار نیز قرار می‌گرفت. سرپرستی دبیرستان تا آذر ماه ۱۳۱۴ باریس فرهنگ وقت بود و تا هشت سال رییس مستقلی نداشت. از آذر ماه ۱۳۱۴ مهندس احمد طاهری به سمت رییس دبیرستان منصوب

و از تهران به یزد اعزام شده بود.

**❖ استفاده از سیستم لوله کشی**  
در زمان تاسیس این دبیرستان در شهر یزد آب لوله کشی نبود. اما این دبیرستان آب و سرویس بهداشتی داشته و شیرهای آب خوری و حتی شیرهای آب باغچه‌ها از منبع آب ساخته شده در طبقه دوم استفاده می‌کردند. این منبع آب در یک اتاق امن بوده که به لحاظ بهداشتی و امنیتی دسترسی به آن مشکل بود. آب را از طریق چاه چهل گز و توسط چرخ چاه به منبع می‌رساندند.

### ❖ مدرسه ی ماندگار

دبیرستان ایران شهر یزد لقب «مدرسه ماندگار» هم دارد. مدارس ماندگار، مدارسی هستند که دارای قدمت بالایی بوده و ویژگی‌های گسترده‌ای دارند. قدمت این مدارس باید بیش از ۵۰ سال باشد، سبک معماری، فعالیت‌هایی که در مدرسه انجام می‌شود، فارغ التحصیلان برجسته مدارس، اساتید برجسته این مدارس و رتبه‌های برتر در فعالیت‌های علمی، فرهنگی و هنری طی ۱۰ سال اخیر از جمله معیارهای انتخاب یک مدرسه به عنوان مدرسه ماندگار است.



رمضانخانی با خشت و گل و آجر ساخته شده است. مدرسه ایران شهر ساختمانی یک طبقه با نمایی از آجر زرد رنگ است که به شکل نیم حلقه در میان طرح قرار گرفته است. کلاس‌های درس، اتاق‌های اداری و کتابخانه این بنا در تراز همکف - پشت رواق‌های حیاط اصلی - قرار گرفته، و زیرزمین نیز به آزمایشگاه‌های مدرسه اختصاص یافته است. وجود سایه بان‌ها و محافظ‌های خوب در برابر آفتاب، آجرچینی‌های چشم‌نواز، هره‌چینی‌ها، قوس‌های تخم مرغی و استوانه‌ای از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد معماری این مدرسه به شمار می‌رود.

### ❖ هماهنگی با تحولات آموزشی

کلاس‌های درس و فضاهای کمک آموزشی همچون کتابخانه و آزمایشگاه و حیاط وسیع مدرسه، آن را به نمونه‌ای از مدارس جدید و هماهنگ با تحولات نظام آموزشی کشور در دهه‌های ابتدایی این قرن تبدیل می‌کند. مدرسه ایران شهر به عنوان اولین مدرسه دولتی در یزد هنگامی ساخته شد که شهر یزد مرکزی برای همایش‌های فرهنگی نداشت. بنابراین، این بنا علاوه بر آموزشگاه، مرکزی برای برگزاری مراسم فرهنگی

در این جایگاه نهاده شد. نوشته شده بود، در وسط سالن اجتماعات دبیرستان و با حضور علی اصغر حکمت، وزیر معارف وقت نصب شد و بلافاصله در آن همان سال کار ساختمانی شروع و در سال ۱۳۱۷ رسماً افتتاح شد.

### ❖ کاروانسرای نوایی

زمین دبیرستان دولتی ایران شهر یزد، با مساحت حدود ۱۸۰۰۰ متر مربع و زیربنای ۶۰۰۰ متر مربع بخشی از کاروانسرای نوایی و متعلق به «نواب آقا حسین» بوده که برای ساخت دبیرستان به اداره فرهنگ اهدا کرده است. زمین‌های اطراف در آن زمان کاربرد کشاورزی داشتند و بخش شمالی آن گورستانی قدیمی بود. هزینه ساخت این بنا در سال اجرا برابر با هفتصد و شصت هزار ریال معادل هفتاد و شش هزار تومان بوده که از محل اعتبارات دولتی تامین شده است. مرحوم سید علی آیت‌اللهی در خاطرات خود آورده است که زمانی که علی اصغر حکمت برای بازدید زمین دبیرستان آمد بچه‌ها دست در دست یکدیگر اطراف زمین مدرسه، وسعت آموزشگاه را مشخص کردند.

### ❖ معمار فرانسوی

مدرسه ایران شهر توسط آندره گدار فرانسوی به سبک معماری ساسانی طراحی و توسط جمع زیادی از استادکاران یزدی از جمله علی اکبر خرمی (معروف به اکبر آخوند)، حسینعلی محمودی مهریزی، علی اکبر گلاب، محمود خوش‌زبان، محمد ابراهیم

\* مصرعی از شعر شاعر معاصر یزدی: غلامرضا محمدی

منابع: تاریخ کهن یزد، کتاب ایران شهر ماندگار: دبیرستان ایران شهر یزد از دیروز تا امروز



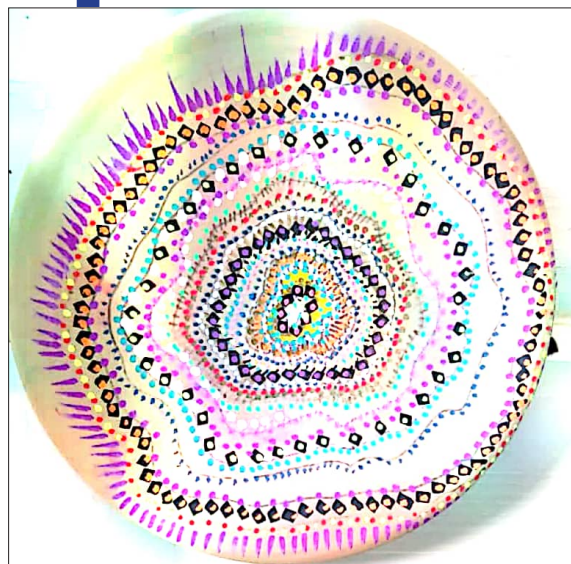
# گالری

● مروری بر آثار طیبہ ملاحظہ فرمائی



## ● طیبه ملاجعفری

- متولد اسفند ماه ۱۳۴۹ در یزد
- اولین فوق لیسانس گرافیک زن یزدی از دانشگاه الزهرا، تهران
- لیسانس گرافیک ارتباط تصویری از دانشگاه الزهرا
- سابقه ۱۵ سال تدریس در دانشگاه‌های آزاد اسلامی یزد و میبد، دانشکده فرش، دانشگاه پیام نور شاهدیه و میبد، آموزشکده حضرت رقیه، آموزشکده فنی حرفه‌ای میبد و هنرستان هنرهای تجسمی دخترانه یزد
- انتخاب یک اثر در مسابقه بین‌المللی خطوط گرافیکی و چاپ اثر در کتاب نمایشگاه سال ۷۶
- داوری مسابقه هنرهای تجسمی کشوری استاد پیرنیا
- داوری نمایشگاه طراحان خط یزد
- شرکت در نمایشگاه هنر استادان کشور تهران
- شرکت در جشنواره هنرهای تجسمی مربیان کشور، کردستان
- صاحب عنوان پژوهشگر برگزیده استان
- قائم مقام انجمن مخترعین و مبتکرین دکتر چمران
- مبتکر و مدعو در اولین نمایشگاه بین‌المللی ابداعات، اختراعات و فناوری یزد
- عضو کمیته تخصصی گرافیک سازمان آموزش و پرورش یزد
- داور جشنواره بین‌المللی خط نگاره سلام
- داور مسابقه نقاشی مقدماتی یونیسیف در یزد
- شرکت در چند نمایشگاه نقاشی و خط
- طراح دکوراسیون داخلی و خارجی بنا









# فرهنگ و ادب

- پاییز، یزد در تسخیر انارهاست
- اربونه، ساز سنتی یزد
- گفتگوی پرگار با شاعر اهل افغانستان
- عاروسک جلی، نماد صلح جهانی
- پاییز از تنهایی شاعر خبر دارد
- شرحی بر زندگی استاد ایرج افشار (بخش پنجم)
- پادشاه فصل‌ها
- دلبرانه‌های پاییز هزار رنگ یزد

دوباره انار

# پاییز یزد در تسخیر انارهاست

عرفان مجیب



شاید از میان این آداب و رسوم شگفت‌انگیزترین و فراموش‌شده‌ترین سنت سوار کردن انار بر مرکب قوچان بارور است. در دشت‌های فلات مرکزی ایران، اواخر بهار که می‌شود، دامداران قوچ‌های گل‌ه را برای مدتی از میش‌ها جدا می‌کنند تا به وقتش برای جفت‌گیری دوباره به گله بازگردند. این عمل که به قوچ‌اندازی یا کل‌اندازی (یحتمل همان اصطلاح معروف) موسوم است، در سرزمین‌های انار خیز سویه‌ای نمادین دارد که مع‌الاسف در شرف فراموشی است: هنگام قوچ‌انداختن چوپان اعظم یا یکی

پاییز که می‌آید یزد در تسخیر انارهاست. هر جا که پا می‌گذاری اناری سرراحت سبزمی‌شود؛ درخت‌ها از سر دیوارهای کاه‌گلی انارهایشان را یله کرده‌اند به سمت دست‌های مشتاق عابران کوچه‌های تنگ؛ همسایه‌ها چپ و راست انار تعارفی می‌آورند؛ دست‌فروش‌ها توی خیابان سرخ‌ترین انارهایشان را به نمایش می‌گذارند؛ بساط ساختن رب و آش انار به پا می‌شود؛ پیرمردها و پیرزن‌ها سرانگشتانشان را به انار دانه کردن سیاه می‌کنند و خلاصه ضیافتی از انار به راه می‌افتد که سفره‌اش تا اواخر پاییز بلکه تا اواسط زمستان گسترده است. وقتی حضور موجودی تا این حد در منطقه‌ای پرننگ باشد به طبع آداب و رسوم زیادی هم حول و اطرافش شکل می‌گیرد که مرور چند تایی از آن‌ها در آستانه‌ی وفور انار خالی از لطف نیست.

عکاس: نئی بهرامی

سورئال است، اما دل آدم را هم آب می‌کند. در کتاب فوق‌الذکر همچنین تکه‌ای آمده که ششاید با متر و معیارهای امروزی برای جوان‌ترها بدآموزی داشته باشد: «قدیمی‌ها معتقد بودند بهترین شیوه‌ی انار خوردن به نیش کشیدن آن است. انار را نباید با کارد بری، بلکه بهتر است با دندان پاره کنی با دست کپه کنی. و به نیش بکشی و با پیه بخوری. ولی چون این گونه انار خوردن کمی از دایره‌ی ادب خارج است تنها در خلوت و دور از چشم اغیار با این روش انار می‌خورند.»

بعید نیست بنا خواندن این یادداشت دلتان هوس انار کند. خوبی‌اش این است که در این فصل از سال اگر ساکن یزد یا سایر نواحی کویری باشید رفع هوس کار چندان سختی نخواهد بود. شاید مجبور شوید تا پای یخچال بروید، یا اگر بخت یارتان نباشد تا باغچه‌ی حیاط خانه قدم رنجه کنید، یا در بدترین حالت چشم به انتظار صدای در خانه بنشینید تا بالاخره همسایه‌ای، دوستی، آشنایی با یک صندوق انار جلوی در خانه‌تان ظاهر شود.

شده به این که «انار و انجیر میوه‌ی بهشت است، نباید دانه‌ی آن بر زمین بریزد». مسئله‌ای که انگار در مورد میوه‌های دیگر صادق نیست، چون مثلاً در همان کتاب آمده که «در مورد دانه‌ی انگور اگر کسی دید روی زمین ریخته باید لگد کند». آقای جانب‌اللهی نویسنده‌ی این کتاب همچنین نقل می‌کنند که قدیمی‌ها در یزد میوه‌های نوپر را نمی‌خوردند و بر این باور بودند که با مزاج سازگار نیست. معتقد بودند هر میوه را باید در فصل خود خورد که کاملاً رسیده است.

بعد هم برای خوردن هر نوع میوه منعی می‌تراشیدند، مثلاً معتقد بودند «زردآلوی زیاد باعث سردی است، انجیر زیاد باعث رودل کردن است، یا شفتالوی زیاد باعث نفخ است» اما از نظرشان خوردن انار محدودیتی نداشت.

نشان به آن نشان که در برخی منابع آمده انار را باید زیر درخت نشست و خورد تا پوست آن از سر بگذرد. حالا دو نفر که زیر درخت انار نشستند را تصویر کنید. آن قدر انار خورده‌اند که پوست‌های مقابلشان به جایی رسیده که همدیگر را نمی‌بینند.

از بزرگان فامیل اناری به شاخ قوچ می‌آویزد و حیوان را به نزد میش‌ها می‌فرستد. دانه‌های سرخ انار خین کلاویز شدن قوچ‌ها و میش‌ها پراکنده می‌شوند و در بهار در سراسر دشت درخت‌های انار می‌رویند. می‌گویند انار نزد ایرانیان نماد باروری و زایش است. رسم دیگر را به صورت دست اول از خاطرات شخصی بیان می‌کنم. مادر بزرگ بازی‌ای داشت که برای سرگرم کردن ما یا به قول معروف برای «شیطان شیشه کردن» به راه می‌انداخت. بازی از این قرار بود که سینی بزرگی می‌آورد و نوه‌ها را می‌نشاند گرداگرد سینی و یک برش انار می‌داد دست هر کدام. به قول جوان‌های امروزی، «چالش» این بود که انار را تا ته بخوریم بدون این که دانه‌ای کف سینی بیافتد.

یک وقت‌هایی هم اگر به جبر جاذبه، دانه‌ای سقوط می‌کرد و صدای «آی سوختی و آی سوختی» جمع بلند می‌شد، پیرزن با مهر مادرانه‌اش دانه را از کف سینی به دهان می‌گذاشت که یعنی نه خانی آمده نه خانی رفته.

در کتاب «چهل گفتار در مردم‌شناسی میبد» هم اشاره‌ای



پژوهشی درباره ساز اربونه

# اربونه ساز سنتی یزد

موسیقی یکی از جلوه‌های هنری ملل و جوامع از آغاز تاکنون، به عنوان یک عامل مؤثر روحی، دارای احساسات عالی و نماینده روح ملت‌ها بوده است. خاستگاه منشأ پیدایی آن، آحاد جامعه و براساس نیازهای اجتماعی آنان بوده و با تغییر و تحولات اجتماعی، شکل و محتوای آن نیز از گذشته تا امروز دچار تحول شده است. پی بردن به این تحولات و تغییرات، امکان آن را فراهم می‌کند که برای برنامهریزی، توسعه و بهینه‌سازی شرایط در مرحله آموزش و پژوهش، اقداماتی همچون تخصیص بودجه، تمرکز بیشتر به نقاط قوت و بهبود نقاط ضعف در این عرصه انجام شود.

یاسر منتظری هدشی



عدم وقایع نگاری و مستندسازی در بسیاری از دوره‌های تاریخی موسیقی ایران، امکان بهره‌گیری از تجربیات گذشتگان و آگاهی از اقتضات زمانی و مکانی و برخورد آنها در تقابل با این مسائل را پدید آورده است؛ ادامه این روند عدم پیشروی جریان موسیقی و ابتلای آن به یک دور باطل را سبب می‌گردد.

شاید بتوان گفت کمترین موضوعی که در شهر یزد مورد توجه هنرمندان و پژوهشگران قرار گرفته در زمینه

## ❖ اربونه

در بین خانواده‌های یزدی از صدها سال پیش تاکنون، سازی ضربی به نام اربونه که با تفاوت‌هایی و لواندک همان دایره‌یا دف است، رایج و معمول بوده؛ بر گوش حرامیان حرام است / آواز سه‌تار و نغمه و دف در شب زفاف سلیمان و بلقیس، برای اولین بار دف نواخته شد. میترا بیان و زرتشتیان معتقد بودند دف نمودار خورشید یا خود خورشید است و نوازنده دف آفتابی در دست دارد که

موسیقی است. موسیقی سنتی شهر یزد به عنوان بخشی از حیات موسیقایی این شهر و بخش جدایی‌ناپذیر فرهنگ و هنر یزد، به واسطه هنرمندانی که با دغدغه‌های مختلف و با قرار گرفتن در معرض فرصت‌ها و تهدیدهای گوناگون دست به آفرینش و اجرای موسیقی در این شهر زده‌اند، هر روز در حال پیشروی و کسب تجربه‌های جدید برای این شهر و ساکنان آن است که در مواجهه با موسیقی سنتی قرار می‌گیرند.

از اجرا و نواختن آن در حضور آقایان ابا دارند. در بین آقایان ساکن در یزد، به ویژه اقلیت‌های مذهبی ساکن در این دیار به خصوص زرتشتیان، دیده می‌شود که آقایان نیز به نواختن این ساز بومی روی آورده‌اند. یکی از آقایانی که در نواختن این ساز به حد اعلای رسید، مرحوم اردشیر بازاده بود. این فرهنگی بازنشسته خط را بسیار نیکو می‌نوشت و در نواختن ضرب (تنبک) هم ید طولایی داشت، اما سرآمد همه این هنرها، اربونه‌زنی ایشان بود. از این ساز، بیشتر در مجالس شادمانی و سرور مانند عروسی، ختنه‌سوران، جشن تولد، اعیاد مذهبی مولود نبی (ص)، تولد حضرت علی (ع) و سایر ائمه اطهار و جشن‌هایی از این قبیل، استفاده می‌شود، ولی استفاده بیشتر در مجالس عروسی و ازدواج است.

#### ❖ ریتم‌های اربونه

اسامی ریتم‌هایی که توسط این ساز نواخته می‌شود؛ عبارتند از: تلنگیگ (اربونه سر دستم مزمن تلنگیک)؛ عروسکشونی (اربونه دم دم مزمن، در خونه زمزم مزمن) سایر ریتم‌ها عبارتند از: مجسمه، بلبل باغ شاه، کفتر لب چاه، قندا بشکن، زود باش در را واکن، که الحق مرحوم بازاده تمام این ریتم‌ها را به نحو بسیار مطلوبی اجرا می‌کرد. بین سال‌های ۵۲ تا ۵۷ زمان تصدی نگارنده به عنوان مسئول موسیقی فرهنگ و هنر وقت (اداره کل ارشاد فعلی) و صدا و سیمای یزد، در ارکسترهایی که اجرا می‌کردیم، سعی کرده‌اکثراً به جای ضرب و یا همزمان با وجود ضرب (تمبک) در ارکستر، از اربونه مرحوم بازاده هم استفاده کنم، زیرا شادروان

به دیگران می‌تاباند. امام محمد غزالی در کتاب وجد و سماع برگرفته از احیاء علوم‌الدین می‌نویسد: پیامبر (ص) وارد یک مجلس عروسی شدند که در آنجا دف می‌نواختند. نوازنده دف با دیدن پیامبر (ص) از دفنوازی دست کشید. پیامبر (ص) اشاره فرمودند: «ادامه بدهید.» و فرمودند: «ظهر النکاح بضر ب الدف» و همچنین فرمودند: «ظهر النکاح ولو بضر ب الغربال»؛ یعنی ازدواج و عروسی را نشان دهید، با زدن بر روی دف و حتی نشان دهید ولو با زدن بر روی غربال».

#### ❖ معرفی اربونه

آن طور که مرحوم کریم پیرنیا از نوادر هنر در اکثر رشته‌ها، به ویژه معماری و موسیقی می‌فرمودند: «اربانه» به معنای استوانه کوچکی است که در قسمت بالای جومخونه (نورگیر) ساختمان‌ها می‌ساختند و این اربونه مأخوذ از همان اسم است. طبق اظهار نظر مرحوم پیرنیا، اربونه به معنای استوانه کوچک در فرهنگ لغت فارسی آمده است و از آنجا که چوب یا قاب دور اربونه که اصطلاحاً به آن «عام اربونه» گفته می‌شود، استوانه کوچکی است، پس نام اربونه (با الف و نه با عین) از همان کلمه گرفته شده است.

اگر اربانه را با عین بنویسیم، عربانه می‌شود که منسوب به اعراب می‌گردد. در صورتی که این ساز صد درصد ایرانی بوده و ارتباطی با موسیقی عرب ندارد. به هر حال، این ساز، سازی است ضربی بیشتر توسط خانم‌ها نواخته می‌شود؛ آن هم در حضور خانم‌های دیگر. زن‌های یزدی نوازنده این ساز

«اربانه» به معنای استوانه کوچکی است که در قسمت بالای جومخونه (نورگیر) ساختمان‌ها می‌ساختند.

در مراسم عروسی وقتی می‌خواستند عروس را از دهی به ده مجاور ببرند، در حالی که با روسری سفیدی سر و صورتش را پوشاندند، او را سوار بر الاغ، قاطر یا اسب می‌کردند و در پیشاپیش عروس دسته‌ای از مطرب‌ها که همان لوطی‌ها بودند، اربونه و به همراه آن آهنگ‌های دلنشین می‌نواختند. اغلب لوطی‌ها هنگام نواختن اربونه نیز شیرین‌کاری‌هایی انجام می‌دادند؛ مثلاً اربونه‌ها را به سوی یکدیگر پرت می‌کردند و یا اربونه را سر دست می‌چرخاندند و کارهایی از این قبیل تا به خانه داماد می‌رسیدند. در خانه داماد نیز لوطی‌ها به نواختن اربونه و خواندن آهنگ‌های محلی ادامه می‌دادند که اغلب با رقص‌های محلی نیز همراه بود. اصولاً اغلب ترانه‌های محلی و آهنگ‌های شادی که در اینگونه مجالس توسط آقایان خوانده می‌شود، یا رقص‌هایی که اجرا می‌گردد با ساز سنتی یزد، «اربونه» همراهی می‌شود. در قدیم کولی‌هایی در یزد ساکن بودند که کار اغلب آن‌ها ساختن غربال، الک و به خصوص «اربونه» بود؛ زن و مرد کولی به راه می‌افتادند و آن‌ها را به یزدی‌ها می‌فروختند و چه بسا اتفاق می‌افتاد که کولی‌ها با اربونه آهنگ‌های قشنگی می‌نواختند تا نظر مشتری را بیشتر به خود جلب کنند. اکنون هم یکی دو خانواده کولی در یزد ساکن هستند که کار اصلی آن‌ها ساختن اربونه و... است. سال‌ها پیش در روستاهای یزد افرادی بودند به نام لوطی که اربونه می‌نواختند و آهنگ‌های محلی را به همراهی اربونه می‌خواندند. بعضی از لوطی‌ها میمون کوچکی نیز با خود داشتند که به هنگام

بازده ریتم‌های مختلف این ساز سنتی را به نحو بسیار مطلوبی اجرا می‌کرد که نوارهای این اجراها تماماً در آرشیو صدا و سیمای یزد و احتمالاً در اداره ارشاد و واحد هنری آموزش و پرورش این شهر موجود است.

اربونه برخلاف تصور عده‌ای با «الف» نوشته می‌شود نه با حرف «ع». این ساز ضربی را می‌توان ساز سنتی یزد به‌شمار آورد، اگرچه در نقاط دیگر نیز مشابه این ساز به نام‌های دایره،

دایره زنگی و دف دیده می‌شود، ولی ریتم‌های مختلفی که با این ساز نواخته می‌شود، مانند تلنگیک، بلبل باغ شاه، عروسکشونی (دمدم)، مجسمه، قندشکن، زودباش در را واکن، حلاجی و... که خاص یزد است، مؤید ویژگی محلی بودن این ساز

است. وجه تسمیه این ساز، هنوز به درستی معلوم نیست بر چه مبنایی است، ولی تا آنجا که تحقیق شده، اربانه با الف در کتاب لغت معنی شده است. در بین زرتشتیان، در مجالس عیش و سرور؛ از قبیل: عروسی، جشن‌ها، اعیاد ملی و همچنین هنگام حضور در زیارتگاه‌ها مانند: «چکچکو»، «نارکی»، «هریشت» و... مرد و زن با هم بوده و مردها هم طراز بانوان این ساز را می‌نواخته و می‌رقصند و مردم را سرگرم می‌کنند و با پولی که از این راه به دست می‌آورند، زندگی خود را اداره می‌کنند. در اغلب روستاهای یزد



در قدیم کولی‌هایی در یزد ساکن بودند که کار اغلب آنها ساختن غربال، الک و به خصوص «اربونه» بود.

نواختن اربونه، میمون نیز جست و خیز می‌کرد و بالا و پایین می‌پرید.

### ❖ قسمت‌های مختلف اربونه

۱- پوست

۲- عام اربونه (چوب استوانه‌ای که

پوست به آن در چسبیده است)

۳-سیم کشی داخل اربونه

۴- تعدادی قُر (قُر به شکل حلقهٔ توخالی

برنجی که گلوله‌های در درون آن قرار

گرفته است که در اثر تکان خوردن

اربونه به پوستهٔ داخلی گره برخورد

نموده، صدایی از آن بلند می‌شود)

۵- تعداد زیادی حلقه که در قسمت

داخلی عام نصب شده است. ۶- تعداد

زیادی میخ‌های زرد رنگ که روی لبهٔ

عام کوبیده شده است.

اندازهٔ اربونه در یزد مختلف بوده،

ولی حد متوسط قطر دهانهٔ اربونه ۴۵

سانتیمتر است. معمولاً اربونه‌هایی که

با قطر دهانهٔ بیشتری ساخته می‌شود،

اغلب برای تک‌نوازی در جاهایی که

جمعیت زیاد هستند، مجالس عروسی

و... به کار برده می‌شود. نوع کوچک‌تر

آن که با پوست نازک‌تر تهیه می‌شود،

برای همراهی با ارکستر مناسب است.

عام اربونه: در یزد آن قسمت چوب

استوانه شکلی که پوست روی آن

چسبیده است، عام گفته می‌شود. عام

اربونه، به اندازه‌های مختلف ساخته

می‌شود. (هم از لحاظ ضخامت چوب و

هم از جهت قطر دهانه) ضخامت چوب

عام تقریباً از یک سانتیمتر تا حدود دو

سانتیمتر است که پس از یخ کردن لبهٔ

آن به ضخامت دو تا سه میلیمتر به

پوست می‌چسبند. پهنای عام اربونه

(ارتفاع استوانه) به اندازه‌های مختلف،

یعنی از شش سانتی متر تا حدود

ده سانتیمتر ساخته می‌شود. معمولاً

عام‌هایی که به پهنای شش تا هفت

سانتی متر ساخته می‌شوند، هم از

لحاظ دست گرفتن اربونه راحت‌تر است

و هم اینکه دارای صدای بهتری است.

### ❖ مواد تشکیل دهندهٔ ساز اربونه

برای ساختن «عام» اربونه، از چوب‌های

مختلف استفاده می‌شود؛ مثلاً چوب

چنار، توت و... برای این منظور مناسب

است، ولی مرغوب‌ترین آن نوعی چوب

است که در محل آن را چوب «طلایی»

می‌نامند.

**پوست:** انتخاب پوست در صدای اربونه

اهمیت زیادی دارد. هر چه پوست

نازک‌تر و در ضمن صاف‌تر باشد، اربونه

دارای صدای بهتری خواهد بود.

معمولاً پوست اربونه از پوست آهو،

پوست بز و گوسفند تهیه می‌شود. در

قدیم که آهو شکار میشد و پوست آهو

بیشتر در دسترس بود، اغلب اربونه‌ها از

پوست آهو تهیه میشد، ولی اکنون که

پوست آهو کمیاب شده، اربونه‌ها را از

پوست بز و گوسفند تهیه می‌کنند.

پوست اربونه‌ها باید از لحاظ نازکی

و کلفتی در تمام نقاط آن یکسان و

یکدست باشد؛ یعنی در بعضی جاها

نازک و در بعضی جاها کلفت نباشد.

معمولاً پوست هر چه کهنه‌تر باشد،

برای اربونه مناسب‌تر است، چون دارای

صدای بهتری است. اربونه‌هایی که با

پوست کهنه تهیه می‌شوند، چنانچه

در مجاورت رطوبت قرار گیرد، بوی

نامطبوع از آن به مشام نمی‌رسد.

برعکس، در صورتی که پوست تازه و

نو باشد، در اثر رطوبت بوی نامطبوعی

از آن بلند می‌شود و نوازنده را ناراحت

می‌کند.

معمولاً پوست هر چه  
کهنه‌تر باشد، برای  
اربونه مناسب‌تر است،  
چون دارای صدای  
بهتری است.

منبع: فصلنامه فرهنگی اجتماعی

فرهنگ یزد، دوره ۱، شماره ۲، تابستان

۱۳۹۸ (با تلخیص)

\*منابع مقاله در دفتر پرگار موجود است.



گفتگوی پرگار با شاعر اهل افغانستان

## آدم وطن فرخی یزدی را بینم

گاهی عشق جای همه چیز را می‌گیرد

مهاجرت دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد. یکی از دلایل آن، مهاجرت تحصیلی است. شاید متداول‌ترین نوع مهاجرت هم باشد. افراد از وطن خود، برای کسب علم و رشد هرچه بیشتر خود مهاجرت می‌کنند تا پس از تحصیل با کوله‌باری پر به وطن خود بازگردند تا با اندوخته‌ی دانش خود، باعث رشد و باروری انسان‌های دیگر شوند. احمد نوید سابق، شاعر و نویسنده‌ی اهل افغانستان یکی از این افراد است که به همراه خانواده‌ی جلالی وطن کرده و هم‌اکنون در دانشگاه یزد مشغول به تحصیل است. گفتگوی پرگار را با وی می‌خوانید.

ذبیح جلیلی





را خوانده بودم. تا گفتند یزد این حس در من به وجود آمد که بیایم و وطن فرخی را ببینم.

**شما علاوه بر تحصیلات آکادمیک در رشته ادبیات، یک شاعر و نویسنده هستید. از کجا فهمیدید که طبع شعر دارید؟ و چه شد که این طبع شعری را جدی گرفتید؟**

همان طور که گفتم با دنیای شعر از کودکی آشنا بودم حتی زمانی که هنوز خواندن و نوشتن را فرا نگرفته بودم یک چیزهایی را با هم، هم قافیه می کردم و می خواندم. این موارد در من بود و چون پدرم هم شاعر است، فکر می کنم در غریزه‌ی من طبع شعر وجود داشت به سمت ادبیات متمایل شدم. به مرور چیزهایی که به ذهنم می آمد را نوشتم و این نوشته‌های ابتدایی طنز بود ولی خودم هم آنقدرها آنها را جدی نمی گرفتم تا جایی که متوجه شدم دوستان همکلاسیم از نوشته‌های من استقبال می کنند و گاهی آنها را از حفظ برای خودم می خوانند. در همین نقطه بود که به خودم گفتم اگر دیگران از نوشته‌های من خوششان می آید پس چرا جدی شعر را دنبال نکنم. یک مدتی که گذشت، استاد خاقانی که استاد ادبیات ما بود نوشته‌های من را دید و خیلی من را تشویق کرد. تا قبل از این اتفاق، جسسته گریخته شعرها را می نوشتم ولی بعد از تشویق استاد تصمیم گرفتم که یک جور دیگر به شعر ادبیات بپردازم و این شد که از شش سال پیش تمرکز را بیشتر معطوف شعر و ادبیات کردم و از آن حالت و روش قبل بیرون آمدم.

**چه شد که به شهر یزد آمدید؟**

من اصالتاً اهل بدخشان افغانستان هستم ولی در کابل به دنیا آمدم و در همان جا زندگی کردم. سال ۱۳۹۰ در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کابل فارغ التحصیل شدم. بعد از فارغ التحصیلی یک مدتی کار کردم تا این که سال ۱۳۹۶ در مقطع کارشناسی ارشد به مدت دو ترم در دانشگاه کابل تحصیل کردم. یک سال نیم قبل درخواست بورسیه دانشگاه یزد را داده بودم که به ما خبر رسید که من و همسرم خانم دکتر برمک، هر دو در دانشگاه یزد پذیرفته شدیم و این شد که به یزد آمدم.

**شما همانجا در کشورتان در حال تحصیل بودید. چه موضوعی باعث شده برای ادامه‌ی تحصیل ایران را انتخاب کنید؟**

من مشتاق بودم ایران را ببینم چون در مورد ایران زیاد خوانده بودم یا بهتر است بگویم که اصلاً جدا از مرزهای سیاسی، ایران و افغانستان از هم جدا نیستند چون ما با حافظ و سعدی و سیمین بهبهانی بزرگ شدیم و دلیل با سواد شدن من اینها بودند. جالب است بدانید که قبل از اینکه به مدرسه بروم مادرم با من شعرهای فارسی را کار می کرد. برای ما از شعرهای پروین دولت آبادی و نوشته‌های محمود دولت آبادی می خواند و من با همین نوشته‌ها، خواندن و نوشتن را یاد گرفتم. همین چیزها باعث شد که تصمیم گرفتم دلم بخواهد که وطن این شاعران و نویسندگان را ببینم، از نزدیک خاک سعدی و حافظ را ببینم. من از یزد، فرخی یزدی را می شناختم. شعرهایش

من از یزد، فرخی یزدی را می شناختم. شعرهایش را خوانده بودم. تا گفتند یزد این حس در من به وجود آمد که بیایم و وطن فرخی را ببینم.

## در برخوردتان با مردم یزد، مردم تاچه اندازه از افغانستان اطلاعات دارند؟ آیا کشور شما را می‌شناسند؟

خیلی کم. بهتر است بگویم اصلاً نمی‌شناسند. به نظر من چون ایران و افغانستان دارای یک فرهنگ، زبان و یک ریشه‌ی مشترک هستند باید از فرهنگ و آداب و رسوم هم بیشتر اطلاع داشته باشند. من در سفری که به افغانستان داشتم تعدادی نشریه و روزنامه از کابل خریدم و به ایران آوردم و آن‌ها را به کتابخانه‌ی دانشگاه اهدا کردم تا دانشجویها و علاقه‌مندان بخوانند تا یک سری اطلاعات از شعر و ادبیات و شرایط امروز افغانستان داشته باشند. چون من متوجه می‌شدم که هیچ اطلاعی از کشور من ندارند به این دلیل که وقتی به ایران آمدم هم کلاسی هابیم که همه فرهنگی هستند از من سوال کردند که آیا در کشور شما شاعر و نویسنده هم هست؟ من با شنیدن این سوال تعجب کردم و این سوال برابیم به وجود آمد که چرا تا این حد از هم بی اطلاع هستیم. به نظر من، تبادل فرهنگی بین کشورهایی چون افغانستان و ایران و تاجیکستان که تشابهات فرهنگی زیادی دارند باعث می‌شود مردم این کشورهای به هم دیگر نزدیک تر شوند و هم دیگر را بیشتر بشناسند و احساس برادری کنند.

## بر خورد مردم افغانستان و خانواده شما با تحصیل شما در رشته‌ی ادبیات چه بود؟

قبل از هر چیز این را بگویم که مردم در افغانستان از روی شوخی به دانشکده ادبیات، دانشکده گل و بلبل می‌گویند.

از بس مردم شعر و ادبیات در در کنار خود دارند و با آن زندگی می‌کنند، تحصیل در آن رشته برایشان یک موضوع عجیب و غریب است. روزی می‌خواستیم انتخاب رشته کنم پدرم از من پرسید چه رشته‌ای می‌خواهی بخوانی و من گفتم ادبیات، پرسید چرا ادبیات؟ گفتم چون دوست دارم زبانی که با آن تکلم می‌کنم را بهتر بشناسم. پدرم همان دم گفت من مخالفتی ندارم و چون قبلاً در مورد آن فکر کرده‌ای هیچ ایرادی ندارد که در این رشته تحصیل کنی. از آن به بعد به جز پدرم به هر کس گفتم که در رشته‌ی ادبیات تحصیل می‌کنم به من گفتند اصلاً ادبیات یعنی چه؟ چرا ادبیات؟ کی برای تو نان آب دارد؟ یا اینکه می‌خواهی عرضه نویسی شوی؟ و من بارها و بارها به دیگران گفتم مگر هر کس که ادبیات خواند باید از آن کسب درآمد کند؟ ادبیات علاقه من بود ولو اینکه از شغل دیگری امرار معاش کنم. وجود چنین دید سطحی به ادبیات باعث رنجش من می‌شود و امیدوارم با بالا رفتن درک و سواد جامعه مردم متوجه شوند که همه چیز مادیات نیست و گاهی عشق جای همه چیز را می‌گیرد.

## وقتی در دانشگاه یزد مشغول به تحصیل شدید چه چیزی برایتان جای سوال داشت که به آن پاسخ درست داده نشد؟

یک بار از یکی از اساتید پرسیدم که ما کی قرار است که از شعر حافظ و سعدی عبور کنیم و به شعر معاصر برسیم؟ من هیچ چیز از شعر معاصر ایران نمی‌دانم. من شاملو و نیما و فروغ اخوان و خیلی‌ها

تبادل فرهنگی بین  
کشورهایی چون  
افغانستان و ایران و  
تاجیکستان که تشابهات  
فرهنگی زیادی دارند،  
باعث می‌شود مردم این  
کشورهای به هم دیگر  
نزدیک تر شوند.





پیامدها خوبی ندارد. برای مثال کشور افغانستان اکثریت جمعیت آن را چهار قوم تشکیل می‌دهد که عبارتند از پشتون، تاجیک، ازبک و هزاره. از این چهار قومیت، هزاره و تاجیک فارسی زبان هستند و ازبک‌ها و پشتون‌ها به زبان خودشان حرف می‌زنند. تا اینجا هیچ مشکلی پیش نمی‌آید ولی وقتی یک شهروند پشتون و ازبک بخواهند با هم صحبت کنند چون هیچ کدام از زبان یک دیگر آشنایی ندارد برای برقراری ارتباط کلامی با هم فارسی صحبت می‌کنند. پس نمی‌توان این موضوع را پیش پا افتاد دانست چرا اینکه در طی قرن‌ها تاریخ این کشور، زبان فارسی قابلیت‌هایی داشته که خودش را زنده نگه داشته و باعث ارتباط تمامی اقوام افغانستان شده چنانچه باعث ارتباط ایران و افغانستان و تاجیکستان شده است.

را درست نمی‌شناسم. و بعد از همه‌ی این‌ها ما آمدم ادبیات فارسی بخوانیم یا ادبیات عرب؟ متاسفانه جوابی برای سوال من نبود.

## نظر شما در مورد تحولات

### اخیر افغانستان چیست؟

من ترسم از این که کشورم به مرکز تروریست‌های جهان تبدیل شود. به نظر من طالبان فقط یک اسم است و پشت این اسم داعش و تمام تروریست‌های جهان هستند که الان در افغانستان، زیر پرچم طالبان در حال فعالیت هستند. این قدرتی که پشت این ماجراست می‌خواهد بعدها بر روی تمام کشورهای منطقه تاثیر بگذارد و این موضوع چیزی جز دامن زدن به آتش جنگ ندارد.

## آیا این موضوع صحت دارد که

### اراده‌ای در افغانستان وجود

دارد که زبان فارسی را به حاشیه

ببرد؟

مدتی هست که یک جریان در حال شکل‌گیری است که زبان فارسی از کشور افغانستان محو شود. به نوعی این جریان فارسی ستیزی پیامدهای خوبی ندارد چون ما یک نمونه تاریخی در همسایگی مان اتفاق افتاد. کشور هند که با این گسترده‌گی اقوام و ادیان به زبان فارسی صحبت می‌کردند ولی بعد از ورود انگلیس‌ها هر کسی به گویش محلی خودش صحبت کرد و این شد که در حال حاضر زبان نوشتاری و تحصیلی کشور هندوستان انگلیسی است. این نیست که چون من فارس زبان هستم نگران زبان فارسی باشم بلکه نابودی و حذف شدن زبان فارسی که به تدریج در حال وقوع است

## وقتی اشعار بیدل دهلوی،

### صائب تبریزی، سعدی و

مولانا را مطالعه می‌کنیم اصلا متوجه نمی‌شویم که هر کدام از این بزرگان در سطح آسیا با فاصله‌ی زیادی از هم زندگی می‌کردند و حتی بازه‌ی زمانی زندگی آنها نیز متفاوت است. اما در عصر حاضر نحوه‌ی گویش مردم ایران و افغانستان متفاوت است به نظر شما دلیل آن چیست؟

به نظر من نحوی گویش مردم ایران در گذر زمان تغییر کرده در صورتی که ما در افغانستان به زبان مولوی و سعدی و حافظ حرف می‌زنیم. بهتر است بگویم که یک سری تغییراتی بوده ولی در



## بعد از اینکه به یزد آمدید چه مدت طول کشید که خودتان را با شرایط فرهنگی و محیطی یزد وفق دهید؟

من وقتی به یزد آمدم اصلا احساس غربت و بیگانگی نکردم. حس من در زمان ورود به ایران جوری بود که انگار در افغانستانم و به یکی از ولایت‌های افغانستان سفر کردم. چرا این حس در من به جود آمد چون زبان ما یکی است، دین ما یکی است، فرهنگ و پیشینه تاریخی ما نیز یکی است. حالا اگر یک سری تفاوت‌ها وجود دارد طبیعی است چون هر قریه و ولایت و حتی هر خانه، رسم رسوم و قوانین مختص به خود را دارد.

## با کدام یک از اقوام و شهرهای ایران احساس

### نزدیکی بیشتری می‌کنید؟

وقتی به شهر شیراز سفر کردم و مدت زمان کوتاهی با مردم این شهر تعامل کردم متوجه شدم که از نظر فرهنگی و رفتاری شباهت زیادی با مردم ما دارند. آنها با تمام مشکلاتی که داشتند مردم شادای بودند و این موضوع از چهره‌ی آنها معلوم بود که از درون هم شاد هستند. تشابه مردم شیراز را با مردم ما زمانی متوجه می‌شوید که به افغانستان سفر کنید و مردم را از نزدیک ببینید، آن وقت متوجه می‌شوید که مردم با اندک دارایی و زندگی معمولی که توام با نامنی است چطور شاد هستند و از تمام لحظات زندگی لذت می‌برند. ولی من این موضوع را در مردم یزد ندیدم. من قصد بی احترامی به مردم یزد ندارم ولی اگر بخوام مردم یزد را با مردم افغانستان و شیراز مقایسه کنم باید بگویم که اکثرا

افغانستان زبان کمتر دست خوش تغییرات شده است. برای مثال روز اولی که من به یزد آمدم و سر کلاس نشستم استاد به من گفت که خودم را معرفی کنیم. گفتم که من باشنده‌ی اصلی ولایت بدخشان و باشنده‌ی فعلی ولایت کابل، استاد این جمله‌ی من را یادداشت کرد و گفت آقای سابق شما کلمه‌ی باشنده را تا چه زمانی در افغانستان استفاده می‌کردید و من گفتم تا همین دیروز که داشتیم می‌آمدم. استاد گفت ما حداقل چند صد سال است که این واژه را در گویش عامه مردم نداریم. از وقتی که به یزد آمدم و به صورت مستقیم با نوع دیگری از زبان فارسی مواجه شدم متوجه شدم که بسیاری از واژه‌هایی که ما در افغانستان از معادل فارسی و کهن آن استفاده می‌کنیم در اینجا از کلمات فرانسوی، انگلیسی و عربی استفاده می‌شود و جالب اینجاست که وقتی من از واژه‌های اصیل فارسی استفاده می‌کنم مردم متوجه نمی‌شوند و باید معادل آن را در ذهنم پیدا کنم تا متوجه آن شوند.

## در این مدت که در ایران سکونت داشتید کدام گویش را نزدیک تر به زبان کهن فارسی دیدید؟

چند وقت پیش که فیلم‌هایی دیدم که در آن از گویش مردم خراسان استفاده شده بود به این نتیجه رسیدم که نزدیک ترین گویش مردم ایران به زبان کهن فارسی گویش مردم خراسان است. آن‌ها هنوز از کلماتی استفاده می‌کنند که با ما مشترک است و بیشتر آنها را می‌توانید در اشعار کلاسیک فارسی ببینید.

نزدیک‌ترین گویش مردم ایران به زبان کهن فارسی گویش مردم خراسان است.



باید به افغانستان برگردیم. بعد از ورود طالبان کلیه ارتباطات ما قطع شده و نمی دانیم چه آینده‌ای در انتظار ماست. اگر برگردیم خودمان هم نمی دانیم چه قرار است بشود. شاید به ما کار ندهند. یا اینکه چون در خارج تحصیل کرده ایم و رشته تحصیلی ما زبان و ادبیات فارسی بوده رفتار دیگری با ما نکنند. من و خانواده ام منتظریم که تحصیلمان تمام شود تا اینکه ببینیم دولت جمهوری اسلامی ایران چه تصمیمی برای ما خواهد گرفت.

گوشه گیر هستند و من آن طراوتی که در چهره‌ی مردم شیراز دیدم را در چهره‌ی مردم یزد ندیدم.

## وضعیت کنونی انجمن‌های ادبی افغانستان چگونه است؟ رفتار مردم عامه با ادبیات چگونه است؟

مردم افغانستان با شعر بزرگ می شوند. پدر بزرگ و پدر من در مساجد و مکتب خانه‌ها از همان کودکی بوستان و گلستان یاد گرفتند. یعنی اینکه شروع سواد آموزی آن‌ها با شاهکارهای ادبیات فارسی بوده است. ما از بچگی که یاد ما است محافل شاهنامه خوانی در اطراف محل زندگیمان برگزار می شد و مردم از آن‌ها استقبال می کردند. شما در هر خانه‌ای که بروید امکان ندارد کتاب شعر نباشد. حتی اگر کسی سواد هم نداشته باد کتاب شعر بزرگان را در خانه دارد و تا یک آدم با سواد به خانه‌ی آنها رفت به او می دهند تا برایشان بخواند. در این بیست سال که وضعیت کمی آرام شده بود انجمن‌های شعر بیشتر شدند و این موضوع باعث شد که نسل جوان به این سمت بیاید و خدا را شکر ما شاعرهای جوان خوبی داریم که تعدادشان زیاد است.

## با توجه به شرایط کنونی افغانستان و بورسیه بودنتان؛ چه آینده‌ای را برای خودتان متصور هستید؟

بهتر است بگویم تمام برنامه‌های ما فعلاً از بین رفته چون من و همسرم بورسیه بودیم با هزینه دولت افغانستان در اینجا تحصیل و زندگی می کردیم و تا چند ماه دیگر که تحصیلم به پایان برسد

## شعری از کتاب از (قه‌قه به هق هق) سروده‌ی احمد نوید سابق

(آه دل)

در این زیانکده خورشید را قمر خورده  
ستاره را چه فجیعانه در سحر خورده  
در این ستم‌زده کشور، نه شیر و نی شاهین  
تمام خون وطن را مدام خر خورده  
چه قهقراست که انجام آن نمی بینم  
چه ماجراست که با ما همیشه سر خورده  
کجاست عدل و عدالت کجاست حق و حقوق  
که هر چه کاج در اینجاست هی تبر خورده  
میان باطل و حق نیست روزن تفکیک  
در این زمان سیه، سنگ، خشک و تر خورده  
پدر چه خون جگر خورده تا بزرگ شده  
ولی چه ساده گلوله بر آن پسر خورده  
خدای داند از احوال زار من سابق  
که تیر غم چقدر بر دل و جگر خورده

گفتگوی پرگار با احیاگر عروسک سنتی ابرکوه

## عروسک جلی، نماد صلح جهانی

عروسکی که به طبیعت باز می‌گردد

به عاروسک جلی معروف است، دامنی گل‌گلی، موهایی از فرق سر باز شده و چارقد بلندی بر سر دارد. روی لبش لبخندی است و یادگاری از سنت و فرهنگ شهر ابرکوه را با خود به همراه دارد. عاروسک جلی، عروسک بومی دیار تاریخی ابرکوه است، عروسکی مربوط به چهار قرن پیش که به عنوان نماد صلح جهانی نیز انتخاب شده است. این عروسک بومی توسط حامد اکرمی پژوهشگر و فعال فرهنگی ابرکوه پس از تلاش و زحمت بسیار احیا شد. با این پژوهشگر جوان که در حال حاضر مدیر آموزشگاه صنایع دستی دسواره است در خصوص احیای عاروسک جلی ابرکوه به گفتگو نشستیم.

سمانه ملازینلی





و روی سیسمونی می گذاشتند تا نوه به دنیا بیاید و با این عروسک بازی کند. عاروسک جلی قیافه اش شبیه مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها ساخته می شده تا بچه ها حتی در نبود آن ها وقتی عروسک را می بینند و آن را در بغل می گیرند به یادشان بیفتند. به همین دلیل بچه ها اسم هایی مانند ننه سکینه، ننه فاطیما را روی عاروسک جلی خود می گذارند و به آن اصالت می دهند.

بچه ها اسم هایی مانند ننه سکینه، ننه فاطیما را روی عاروسک جلی خود می گذارند و به آن اصالت می دهند.

### انتخاب عاروسک جلی به عنوان نماد صلح جهانی چطور اتفاق افتاد؟

در صد و پنجاه و یکمین سالگرد مهماتما گاندی پدر صلح، جهت تحقق بخشیدن به شعار صلح و دوستی بین ملت ها، گروهی از سفرای فرهنگی کشورها به نام جای جاگات به ایران آمدند و طی بازدید از شهر ابرکوه به عنوان شهر نمونه گردشگری کشور، عاروسک جلی ابرکوه را نیز به عنوان عاروسک خاصی که نماد صلح جهانی

### چه شد که به فکر احیای عاروسک جلی افتادید؟

من از نوجوانی تحقیق و پژوهش در مورد عروسک بومی و صنایع دستی را دوست داشتم و آن را ارزشمند می دانستم چون بنظر من فرهنگ و هویت ما را می رساند و حیفم می آمد که به فراموشی سپرده شود. در سال ۷۳ به صورت حرفه ای اینکار را شروع کردم در سطح شهر و روستا می گشتم، تحقیق می کردم خیلی زحمت داشت ولی می ارزید به اینکه فرهنگمان زنده شود و عروسکی که پیشینه اش به چهار قرن پیش می رسد را بتوانم احیا کنم. عاروسک جلی ابرکوه در تاریخ هیجدهم دی ماه سال ۹۶ با شماره ۱۵۰۴ در فهرست آثار ناملموس کشور به ثبت رسید.

### دلیل نامگذاری اش به عاروسک جلی چیست؟

عروسک به لهجه ی محلی ابرکوه عاروسک گفته می شود و چون با تکه پارچه ها و سر قیچی هایی که اضافه می آمده دوخته می شده به آن جلی می گویند.

### این عروسک بومی، داستان خاصی هم دارد؟

عاروسک جلی بومی سنتی است و داستان آیینی ندارد یا برای مراسم خاصی مثل باران خواهی، برکت، نوروز و ... استفاده نمی شده است. این عروسک را در قدیم هنگامی که مادر بزرگ ها سیسمونی برای نوه شان آماده می کردند و لحاف چهل تکه می دوختند یا قنداق و بند قنداق درست می کردند از تکه پارچه های اضافی، عاروسک جلی را می دوختند

مردم هر منطقه ای ساخته می‌شوند و پوششان نیز نشان دهنده‌ی پوشش بومی همان دوران بوده است.

### احیای عاروسک جلی چقدر توانسته برای زنان ایجاد انگیزه و کارآفرینی کند؟

در حال حاضر ده نفر برای ساخت عاروسک جلی آموزش دیدند که ۹ نفر آنان زنان هستند و یک نفر آقا. از این تعداد ۳ نفر در روستا فعالیت می‌کنند و ۷ نفر نیز در ابرکوه مشغول ساخت هستند. من از کار کردن با جمع و گروه لذت می‌برم و اعتقاد دارم خدا دستش با گروه است و کارهای جمعی با فکر و مشورت پیش می‌رود.

مجموعه دسواره در ابرکوه، هنر دست زنان در ابرکوه است که به غیر از عاروسک جلی، صنایع دستی دیگر از جمله نم‌بافی، سفره‌ی پنبه‌ای و چنجه بافی را نیز در برمی‌گیرد. ۷۰ نفر در مجموعه دسواره آموزش دیده و مشغول به کار نم‌بافی و چنجه بافی می‌باشند.

من به اینکه آداب و سنتی که در قدیم انجام می‌شده را زنده کنم علاقه دارم چون احیای این سنن احیای فرهنگ کهن این منطقه است و علاوه بر ایجاد شغل و درآمد زایی، باعث تقویت اعتماد بنفس و خودباوری در بانوان نیز می‌شود.

### عرضه‌ی عاروسک جلی به بازار هدف چطور صورت می‌گیرد؟

در حال حاضر با مسئولین ادارات ابرکوه رایزنی شده است که عاروسک جلی که افتخاری برای ابرکوه بشمار

است معرفی کردند. به عقیده‌ی آن‌ها، عروسک سازی یک هنر عامیانه‌ی بسیار پیشرفته در ایران است و ایرانی‌ها این را نوعی صلح بین ملت‌ها می‌دانند. برای گسترش صلح باید هنرها را انتقال داد تا گستره‌ی آن بیشتر شود و هم اینکه اقتصاد هنرمندان صنایع دستی تقویت شود.

دلیل انتخاب عاروسک جلی نیز، هم بخاطر انتقال فرهنگ و آداب و رسوم قدیم بود و هم اینکه در گذشته هنگام ساخت عاروسک جلی، داخل آن را با رزن پر می‌کردند تا بعد از اینکه عروسک قابل استفاده نبود رزن داخل لباسش نصیب پرندگان شود. به نوعی این عروسک به طبیعت باز می‌گردد.

### در حال حاضر عاروسک جلی مثل قدیم ساخته می‌شود؟

پوشش عروسک‌ها مثل گذشته است همانند نمونه‌های قبلی آن که به زمان قاجار و پهلوی برمی‌گردد، فقط ما در مدل‌های مختلف آن را ارائه می‌کنیم. همانند گذشتگان داخل آن را با رزن پر می‌کنیم که به درد دکوری هم می‌خورد و هم به صورت مگنتی و روی کوله پشتی نیز اجرا کرده‌ایم. داخل سبد هم کار گذاشته‌ایم که سر سفره‌ی هفت سین قابل استفاده است. در زمان گذشته چهره‌ی عروسک‌ها را با زغال می‌کشیدند و ما با نخ و سوزن اجزای صورت را می‌دوزیم.

چهره‌ی عروسک‌ها خندان است و همین سبب شده که مشتریان بارها به ما بگویند وقتی نگاهشان به عاروسک جلی می‌افتد انرژی مثبت می‌گیرند. عروسک‌ها بر اساس باور و اعتقاد



چهره‌ی عروسک‌ها خندان است و همین سبب شده که مشتریان بارها به ما بگویند وقتی نگاهشان به عاروسک جلی می‌افتد انرژی مثبت می‌گیرند.



خود داشته است که ما می توانیم با خرید و حمایت از سازندگان عروسک های بومی نگذاریم فرهنگمان زیر آوار فراموشی از یادها برود.

## چه آینده ای را برای عاروسک جلی و دیگر عروسک های بومی پیش رو می بینید؟

همین که شیوه ی ساخت عروسک ها



از بین نرود و بتوان آن را احیا کرد جای بسی امیدواری دارد. عروسک ها فرهنگ یک جامعه را با خود در طول تاریخ جابجا می کنند و اگر در جامعه و خانه های ما جایی نداشته باشند یعنی دوست داریم که فرهنگمان تغییر کند. خوشبختانه به غیر از عاروسک جلی، مدتی پیش عروسکی که مربوط به صد و پنجاه سال پیش بود

می رود را به عنوان سوغات معرفی کنند. برای عروسک ها جعبه و بسته بندی درست کردیم و شناسنامه ای دارند که روی آن نام و توضیحات ساخت عروسک نوشته شده است.

با گروه ها و شهرهای دیگر ایران که آن ها نیز عروسک بومی یا صنایع دستی دارند در ارتباط هستیم، من دوازده سال است در نمایشگاه های متعدد و نمایشگاه بین المللی شرکت می کنم و تقریباً در حوزه ی صنایع دستی شناخته شده هستم. گردشگران خارجی عاروسک جلی را خیلی دوست دارند و حتی عاروسکی که چادر دارد بیشتر مورد توجهشان قرار می گیرد و می گویند پوشش عاروسک جلی برای مردم کشورشان که چنین چیزی ندارند جذابتر است. ایده ای به کانون پرورشی فکری داده ام که بچه ها از طریق عاروسک جلی با مشاغل آشنا شوند.

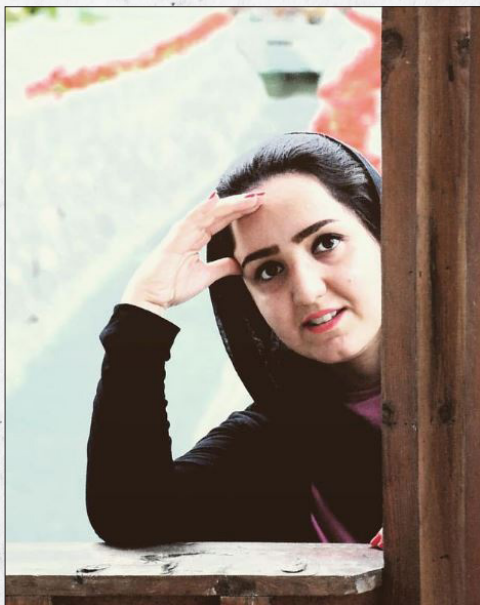
مثلاً با عاروسک ننه سکینه قالی ببافند و از این طریق قالیبافی که هنر دست مادران ما بوده را یاد بگیرند و قالیچه ی کوچکی که می بافند را به دیوار اتاقشان بکوبند، خوشبختانه با طرح من موافقت شده است.

مردم با خرید عروسک های بومی که دست ساز نیاکان ما بوده، فرهنگمان را نسل به نسل انتقال می دهند چون این نوع عروسک ها در ترویج و ماندگاری فرهنگ و آداب و رسوم مان نقش سازنده و تاثیر گذاری دارند.

عروسک های بومی فقط برای سرگرمی کودکان ساخته نمی شده بلکه هر عروسکی بسته به نوع آیینی، داستانی، نمایشی یا بومی و محلی بودنش داستان و فرهنگی را به دنبال

مردم با خرید عروسک های بومی که دست ساز نیاکان ما بوده، فرهنگمان را نسل به نسل انتقال می دهند.

و داستان قصه عشق دو خوانین زاده ابرکوه را با خود داشت به دستم رسید. این عروسک توسط بی بی سلطان صحافی ساخته شده که خودش فرزندی نداشته و برای فرزند خواهرش خدیجه سلطان صحافی بسیار تمیز و زیبا ساخته است. نام این دو عروسک زیبا و موزه ای که عروسکی آیینی سنتی هستند را اعلاء و رعنا گذاشتیم و آن را احیا کردیم. عروسک اعلا و رعنا نیز در صورت موافقت می تواند جزو آثار ناملموس کشور به ثبت برسد.



## پاییز از تنهایی شاعر خبر دارد

سودابه مهیجی شاعر و نویسنده اصالتاً یزدی است اما اردیبهشت ۱۳۶۴ در تهران متولد شده. او کارشناس ارشد ادبیات فارسی است و قبل از آن مهندسی نرم افزار خوانده. مهیجی علاوه بر سرودن، در عرصه تدریس و ترجمه نیز فعالیت دارد. از او کتاب‌های از جمله نوبت به نوبت آفتاب (نشر آرام دل)، جمعه‌ها هنوز خواب می‌بینند (نشر سپیده باوران)، سکوت گفتنی (سوره مهر)، گریه با ابرهای موافق (نشر جمهوری) و ... به چاپ رسیده است. او همچنین در کتابی به نام «بیرایت نامی سراغ ندارم» مجموعه‌ای از نزار قبانی را به فارسی ترجمه کرده است. مهیجی در بیش از پنجاه جشنواره سراسری برگزیده شده از جمله مجموعه سکوت گفتنی که برنده جایزه ادبی پروین اعتصامی و نامزد جایزه قلم زرین بوده است. او در جایی گفته است؛ شاعر خوب کسی که سخن ماندگار بگوید. سخنی فراتر از تمام مرزهای جغرافیایی یا مذهبی یا سنت‌ها ...



پاییز از تنهایی شاعر خبر دارد  
پاییز غم‌های جهان را زیر سر دارد  
پاییز را بشناس وقتی سرو دلخسته  
دستی به زانوها و دستی بر کمر دارد  
وقتی تمام شهر دنبال درختی سبز  
در دستهای بیعتش تنها تبر دارد،  
پس بر گریز شاخه‌های سال ناخورده  
حتما نشان از زخم‌های پیشتر دارد  
اینک بیاید دستهای صبر ناممکن  
این سوگ را از شانه‌های خاک بردارد  
دیگر بهار ز خم خورده سینه اش پر نیست  
از دردهای ناشناسی که خطر دارد  
از خش خش هر کوچی پاییز پیدا بود  
«اردیبهشت» دلزده قصد سفر دارد  
دنیای تشنه مستحق مرگ باران است  
وقتی فقط مشت‌های دعا بی اثر دارد...



هراس من همه از خاک است اگر بهار شود بی تو  
هراس من همه از دنیاست که لاله زار شود بی تو  
برای گریه هر اسانم که مثل یک غم بی ایمان  
نشستم لب هر باران ادامه دار شود بی تو  
سپس بمانم و بی آواز... نئی که گم شده در هر ساز...  
سپس صدای قناری باز پراز غبار شود بی تو  
چه بخت سر به گریبانی که نیستی و به آسانی  
دلچنانکه نمی دانی به تو دچار شود بی تو

شرحی بر زندگی استاد ایرج افشار (بخش پنجم)

# کارنامه علمی و فرهنگی ایرج افشار

۶۱۷



جلد دوم

کتاب‌شناسی  
موضوعی-تاریخی  
از چاپ‌کرده‌ها و نوشته‌های  
**ایرج افشار**  
منتشر شده در سال‌های (۱۳۲۳-۱۳۹۵)  
تحقیق و تألیف میلاد عظیمی



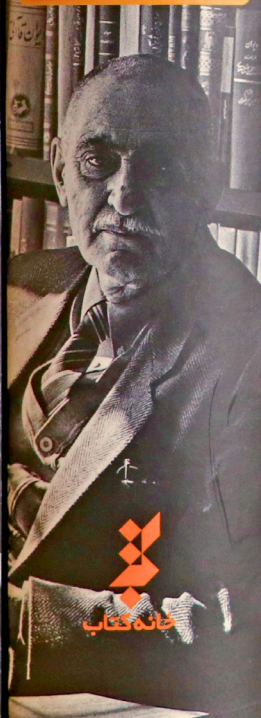
خانه کتاب

۶۱۷

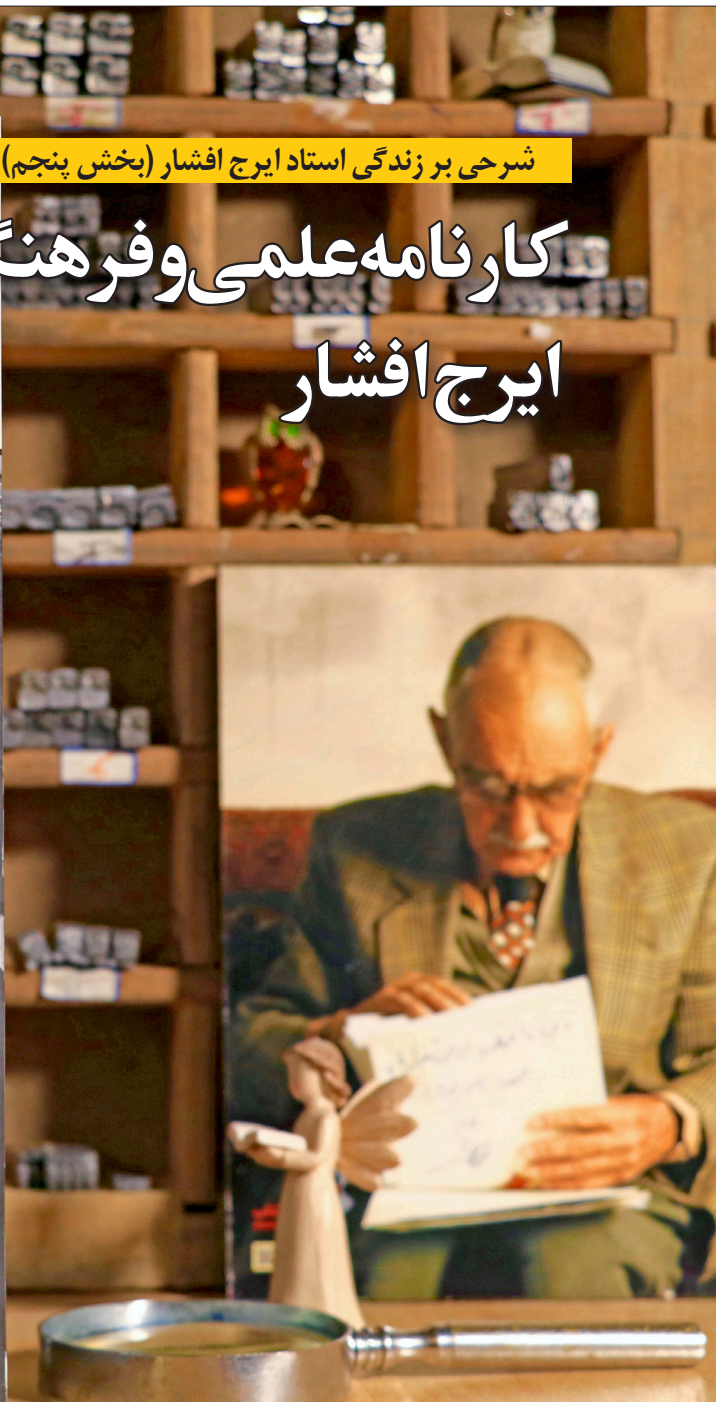


جلد اول

کتاب‌شناسی  
موضوعی-تاریخی  
از چاپ‌کرده‌ها و نوشته‌های  
**ایرج افشار**  
منتشر شده در سال‌های (۱۳۲۳-۱۳۹۵)  
تحقیق و تألیف میلاد عظیمی



خانه کتاب



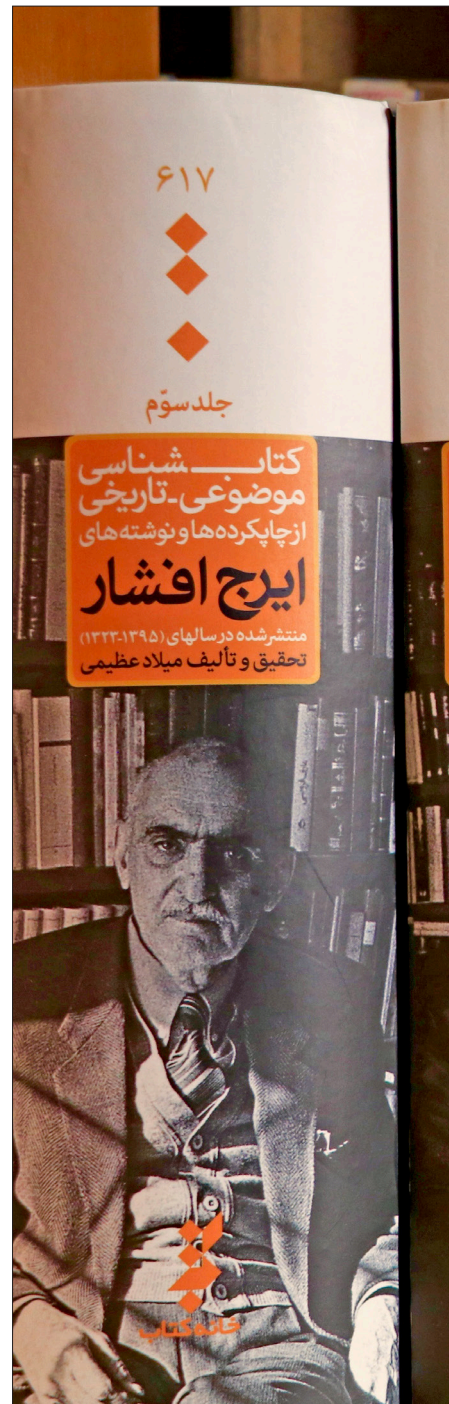
حسین مسرت



مهم‌ترین اتفاق در زندگی فرهنگی افشار در سال ۱۳۴۰، کوچ ناخواسته او از کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران به دانشسرای عالی و ریاست او بر کتابخانه آن دانشسراست که تا سال ۱۳۴۱ دوام داشت: «در آن وقت، کتابدار دانشکده حقوق بودم. دکتر موسی عمید با مأموریت‌ها و سفرهایی که برایم پیش می‌آمد، موافق نبود، موقعی که از کنگره بین‌المللی خاورشناسان (مسکو) بازگشتم، توسط مرحوم عبدالرحیم نبی که در دبیرستان، معلم درس اخلاق ما بود [و] در دانشکده، حکم رئیس روابط عمومی او را داشت، به من پیغام داد:

بپوشاند و نخستین جلد آن را در دسترس پژوهشگران بگذارد. کاری که می‌توان آن را نه تنها سرآمد آثار ماندگار ابرج افشار دانست بلکه می‌باید از درایت و کاردانی و تحمل زحمتی بدین طاقت فرسایی از او در شگفت بود. زیرا تنها در جلد نخست، اطلاعات بیش از ششصد جلد مجله، مجموعه و سالنامه و نشریه، شامل شش هزار مقاله درج شده است که بی‌گمان «اهل فن در می‌بایند که چه زحمتی پشت این دیوار چین پنهان است، فقط گردآوری مجلات برای فهرست برداری آن هم در سال‌های بی‌سروسامانی کتابخانه‌های ایران، خود کاری است، کارستان». تاکنون، هفت

اگر بخواهید به این رویه ادامه بدهید، باید از این دانشکده خود را منتقل کنید. دکتر خانابا بیانی، رئیس دانشسرای عالی که جزو دانشگاه بود، پذیرفت به آنجا بروم و تصدی کتابخانه آن جا را عهده دار شوم، دکتر فرهاد که رئیس دانشگاه بود و به من لطف داشت، با این تقاضا موافقت نمی‌کرد. ناچار برای خلاص شدن از چنگ دکتر عمید به جمال زاده متوسل شدم که با دکتر فرهاد دوستی بسیار صمیمی داشت». افشار در همان سال ۱۳۴۰ توانست فکر بلند خود را که گردآوری و چاپ فهرست مقالات فارسی بود و از سال ۱۳۳۹ بدان مشغول بود، جامه عمل



را به دفتر مشترک انجمن کتاب و مجله راهنمای کتاب دعوت می‌کند و سرانجام با حضور ۲۱ نفر این انجمن تأسیس می‌شود.

حدود بهار ۱۳۴۱ مدیریت کتابخانه ملی ایران به افشار واگذار شد. «با ورود به کتابخانه تحول بزرگی را در آنجا ایجاد کردند. قبل از ورود ایشان به کتابخانه با وجودی که کتابخانه ملی، کتابخانه بزرگ کشور بود و دارای گنجینه بس قوی از کتب، ولی به اصطلاح زیر مجموعه اداره نگارش وزارت فرهنگ آن روز بود و همین عنوان زیر مجموعه، موجب شده بود مورد توجه نباشد».

با اینکه دوران ریاست او بیشتر از هفت ماه به درازا نکشید، اما در همین مدت کوتاه کتابشناسی ملی را پایه گذاری کرد و جمال میرصادقی را که از مدیران کتابخانه بود بدین کار ترغیب نمود و پس از او نیز محمد زهری راه او را ادامه داد. انتصاب او به ریاست کتابخانه ملی بسیار بیش تر از این‌ها مثر ثمر بود. او به خاطر عشقی که همواره نسبت به ایران شناسی داشت، برای اولین بار کتاب‌های مربوط به ایران را که خارجیان در مورد ایران نوشته بودند، لایه لای مجموعه کتابخانه بیرون کشید و به اتاق جداگانه منتقل نمود و نام آن را «ایران‌شناسی» نهاد.

وی در همین مدت، اصلاحات اساسی را در کتابخانه انجام داد و پایه چاپ و نشر کتابشناسی ملی ایران (که خود قبلاً به نام کتابشناسی ایران چاپ می‌کرد) و فهرست نگاری نسخه‌های خطی را به همت عبدالله انوار در کتابخانه ملی گذاشت: «متصدی امور کتابخانه ملی شدم و چون تدوین چنین

جلد از این فهرست تا سال ۱۳۸۸ ش به همت و کوشش افشار گردآوری و چاپ شده است. فهرستی که «تختین ابزار مقاله شناختی فارسی و از جمله ابتکارهای ایرج افشار بود که گرچه قدر آن در آغاز کار در جامعه پژوهشی ایران درست شناخته نشد، اما با گذشت زمان جایگاه خود را در مطالعات ایران پژوهی تثبیت کرد».

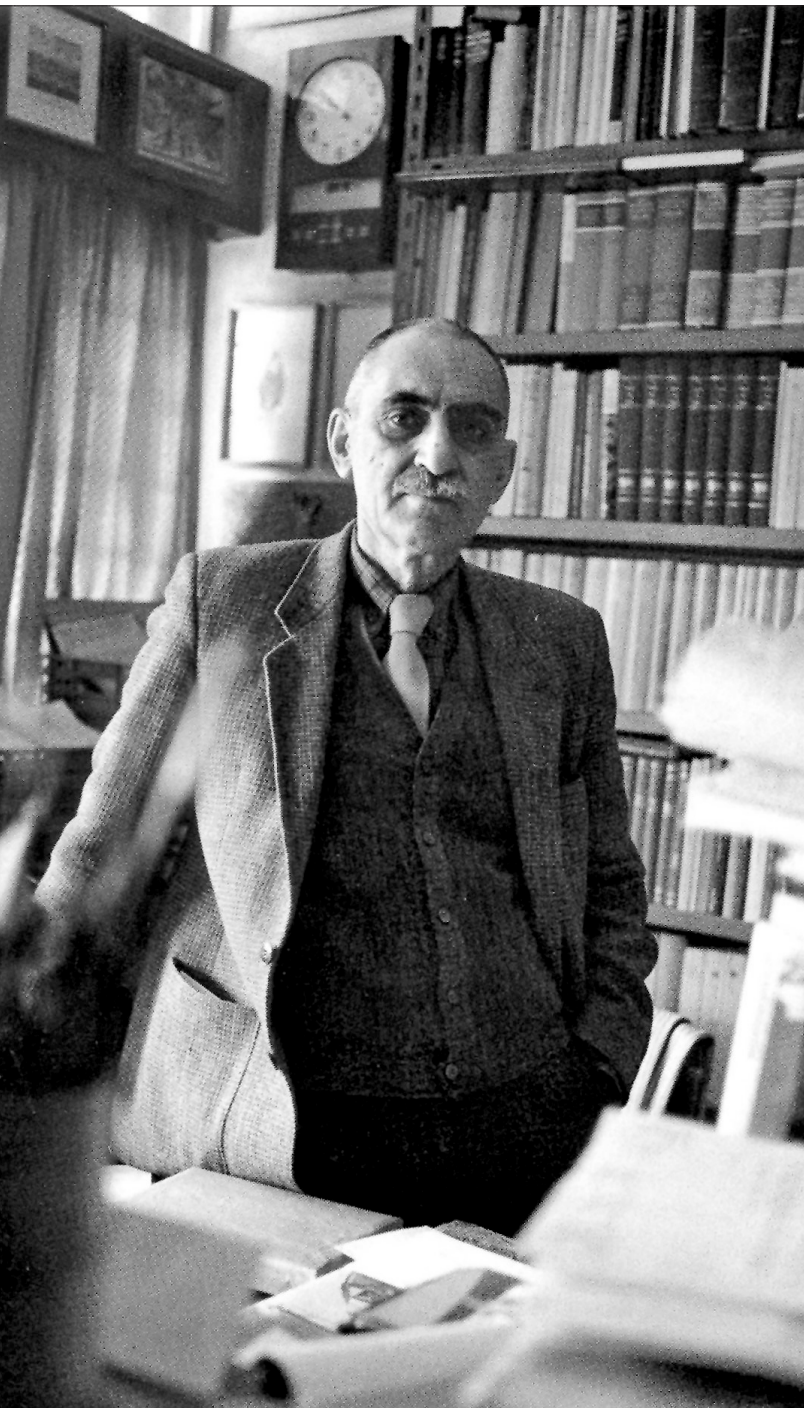
نیز در سال ۱۳۴۰ دومین کتاب از مجموعه کتاب‌های یزدشناسی ایرج افشار با نام «جامع مفیدی» تألیف محمد مفید مستوفی بافقی (جلد سوم) چاپ شد:

«از سال ۱۳۲۴ شمسی که به جمع آوری اطلاعات و مدارک و منابع در احوال رجال تاریخ و ادب یزد و حوادث تاریخی آن شهر مشغول شدم، با جامع مفیدی آشنایی یافتم و از همان هنگام آرزو می‌کردم که توفیق طبع کتاب را بیابم. بیش از ده سال از این اندیشه گذشت تا اینکه تصحیح و طبع تاریخ یزد تألیف جعفری را آغاز کردم. در تصحیح مشکلات آن کتاب و تکمیل مواد تعلیقات آن ناچار از مراجعه به جامع مفیدی شدم و بر مطالب مفید کتاب و اهمیت مخصوص آن وقوف بیشتر و دقیق تر یافتم و امید طبع آن را مجدداً در دل می‌پختم».

در پاییز همین سال به همراه گروهی از ناشران و کتابداران ایران برای شرکت در سمینار «بحث درباره اتحادیه ناشران و کتابداران و چاپخانه‌ها و نویسندگان» راهی کلمبو پایتخت سریلانکا می‌شود و پس از بازگشت از این سفر، در گزارشی به وزارت فرهنگ، لزوم تأسیس انجمن کتابداران را یادآور می‌شود. پس از آن چند نفر از کتابداران

برای اولین بار  
کتاب‌های مربوط به  
ایران را که خارجیان  
در مورد ایران نوشته  
بودند، از کتابخانه  
بیرون کشید و به  
اتاق جداگانه منتقل  
نمود و نام آن را  
«ایران‌شناسی» نهاد.





کتابشناسی‌ها را از وظایف کتابخانه ملی می‌دانستیم، در همان مدت کوتاه بر آن شدم که فهرست کتب سال را توسط کتابداران آن کتابخانه تهیه و نشر کنم. روزگار خواست که من از کتابخانه ملی دور شوم، اما تقدیر بر آن قرار یافته بود که کار آغاز شده، به انجام برسد».

به یادماندنی‌ترین خاطره دوران کتابخانه ملی، گفتگو و برخورد سازنده افشار با دکتر سید حسین خدیو جم، مترجم و مصحح کتاب‌های امام محمد غزالی بود.

«در اواخر سال ۱۳۴۱ که به خدمتگزاری در کتابخانه ملی منصوب شدم، با سیه چهره بلند بالایی که هم سن و سال خودم می‌نمود، آشنا شدم. ناظم تالار مطالعه بود. چند روز پس از آشنایی، سرزده به همان تالار رفتم. او را غرق و گرم خواندن کتاب‌ها دیدم. چون مرا دید سراسیمه کتاب را بست. روزی پس از آن به دفترم آمد و گفت: حتماً از کتاب خواندن من ناراحت شدید؟ آمده‌ام بگویم: یا از این کار برم دارید و یا مجاز باشم که ضمن نظارت بر تالار، کتاب هم بخوانم و قصه زندگی خودش را به کوتاهی گفت. گفتم: اگر کتابداری، دانشمند باشد و از مطالب و مندرجات کتاب‌ها آگاه باشد، بهتر می‌تواند به پرسش‌های مراجعه‌کنندگان پاسخ گوید».

به درستی روشن نشد به چه دلیل او را کنار گذاشتند، اما این بر کناری برای دوستان علاقمند کتاب ناگوار بود: «دماغ شما را سوزاندند و دل دوستان سوخت».

افشار بی‌درنگ به تدریس کتابداری در دانشسرای عالی بازگشت و زمینه عضویت او در شورای کتابخانه مرکزی



دانشگاه تهران فراهم گشت (۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷) و در همان سال نیز به عضویت شورای مؤسسه تحقیق در ادبیات و زبان‌های ایران وابسته به وزارت فرهنگ و هنر درآمد.

اما و بنا به دلایلی که بعدها در نامه ایرج افشار به جمال زاده آشکار شد، از ادامه همکاری با بنگاه ترجمه و نشر کتاب سر باز زد: «دو سبب موجب شد که خودم را از آنجا دور کردم و یارشاطر را فوراً آگاه ساختم، یکی قبول مدیریت کتابخانه ملی بود و بالاتر از آن آمدن مهندس جعفر شریف امامی به ریاست بنیاد پهلوی و دخالت کردن ناآگاهانه‌اش در امور بنگاه. رفتارش مطلوب نبود».

وی در آن سال به غیر از نگارش چند دیباچه بر کتاب‌ها، چندین کتاب دیگر را هم گردآوری، تصحیح و چاپ کرد که از آن جمله است، کهن‌ترین کتاب برجای مانده از یزد به نام «جامع الخیرات» (وقف نامه سید رکن الدین حسینی یزدی) تألیف حدود ۷۲۵ ق. که پیش‌تر در فرهنگ ایران زمین با همکاری محمدتقی دانش‌پژوه چاپ کرده بود (سال ۱۳۴۰). افشار یک سالی را به کار تدریس در دانشسرا مشغول بود، اما شوق و ذوق او به پژوهش، باعث شد که بنا به رابطه دوستانه‌ای که بین جمال زاده و دکتر فرهاد رئیس دانشگاه تهران وجود داشت، باز از او بخواهد که زمینه بازگشتش را به دانشگاه فراهم کند. چون به دانشگاه برگشت، مرکز کتابشناسی ایران، وابسته به انتشارات دانشگاه را راه‌اندازی کرد. پس از آن شغلی مهم‌تر بدو واگذار شد و آن، ریاست مرکز تحقیقات کتابشناسی دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۲ بود.

در زمستان ۱۳۴۲ به دعوت دانشگاه هاروارد به مدت هفت ماه برای فهرست‌نگاری مجموعه کتاب‌های فارسی کتابخانه وایدنر آن دانشگاه، راهی آمریکا شد.



هم در این سال، چهارمین فرزندش، آرش به دنیا آمد. افشار در ۱۳۴۲/۵/۸ به همراه دکتر اصغر مهدوی، حبیب یغمایی و حبیبی به یزد آمدند و از کتابخانه وزیری دیدن نمودند. وی به دلیل فعالیت‌های مستمر کتابشناسی، به همراه دکتر مهدی بیانی، دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی، محمد سعیدی، دکتر سید فخرالدین شادمان، دکتر علی اکبر سیاسی، دکتر حسین گل‌گلاب، دکتر یارشاطر و... به عضویت هیئت داوران کتاب سال درآمد. روز به روز آوازه کاردانی و شناخت افشار نسبت به آثار چاپی فارسی فزونی می‌یافت و این نکته‌ای نبود که از چشم کتابخانه‌های بزرگ دنیا پوشیده باشد، از این‌رو در زمستان ۱۳۴۲ به دعوت دانشگاه هاروارد به مدت هفت ماه برای فهرست‌نگاری مجموعه کتاب‌های فارسی کتابخانه وایدنر آن دانشگاه، راهی آمریکا شد. در بهمن این سال، مدیریت مجله

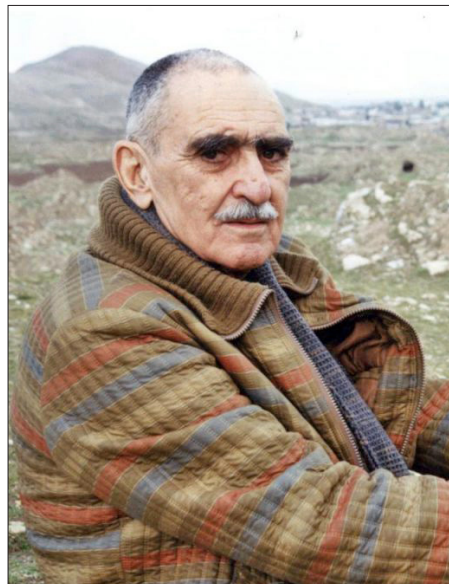


دانشگاه تهران رسید و نزدیک به هشت سال تا (۱۳۵۰) در این کار مهم، مصدر خدمات ارزنده‌ای در تاریخ نشر ایران شد. «او در این نهاد، به سنتی که بویژه پرویز ناتل خانلری، مؤسس انتشارات دانشگاه بنا نهاده بود، غنا بخشید و کوشید استقلال انتشاراتی دانشگاه را در برابر مداخلات حفظ کند». سپس در همان سال و هم‌زمان به ریاست انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران برگزیده شد که تا سال ۱۳۵۸ بر این شغل بود.

در کارنامه فرهنگی او در این سال، عضویت در هیأت انتخاب کتاب وزارت خانه‌های: فرهنگ، آموزش و پرورش و فرهنگ و هنر و نیز مدیریت فنی دوره کتابداری شورای خواندنی نوسوادان (یونسکو) هم دیده می‌شود. اما مهم‌ترین اقدام تحسین برانگیز او که بعدها (از ۱۳۷۷ش) در ایران به نام فیفا (فهرست پیش از انتشار) شهره شد، دستور تهیه فهرست برگه پیش از انتشار کتاب‌های دانشگاه تهران بود که بوسیله حسین بنی آدم تهیه می‌شد و به همراه کتاب روانه بازار می‌گردید.

در آذر ۱۳۴۳ افشار به دعوت دولت افغانستان و از سوی دانشگاه تهران برای شرکت در مجلس بزرگداشت پانصد و پنجاهمین سال ولادت مولانا عبدالرحمن جامی راهی کابل شد. در این سال به غیر از نگارش مقالات و دیباچه‌ها، چندین کتاب نیز تصحیح کرد که در حوزه یزدشناسی می‌توان به کتاب جامع مفیدی تألیف مستوفی (جلد نخست)، یزد (تألیف جعفری) اشاره کرد.

\*کتابنامه در دفتر پرگار موجود است.



ایرانشناسی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران را بر عهده گرفت که تا سال ۱۳۵۰ ادامه داشت (جمعاً ۴ شماره چاپ شد). این مجله نخستین مجله ایران شناسی به زبان خارجی بود که با سرمایه مرکز مطالعات تمدن خاورمیانه که بوسیله حافظ فرمانفرمائیان تأمین می‌شد، چاپ می‌گردید. وی نخستین شماره این نشریه را با نام «فهرست نامه کتابشناسی‌های ایران» منتشر کرد. افشار در کنار این همه مشغله موفق به نشر مقالاتی در مجلات، دیباچه برخی کتاب‌ها و از مهمتر، چاپ چندین کتاب شد. افشار در بهار ۱۳۴۳ به دعوت دانشگاه هاروارد، راهی شهر کمبریج شد.

مدت ریاست او بر مرکز تحقیقات کتابخانه دانشگاه تهران یکسال و نیمی بیشتر نپایید تا اینکه بر اثر کاردانی و تجربه‌اندوزی چندین ساله، نخست به ریاست اداره انتشارات

افشار به دعوت دولت افغانستان و از سوی دانشگاه تهران برای شرکت در مجلس بزرگداشت پانصد و پنجاهمین سال ولادت مولانا عبدالرحمن جامی راهی کابل شد.

## در ستایش یزد پاییزی

# پادشاه فصل‌ها

مهتاب دره‌شیری

کودکی شکل می‌گیرد.

البته خیلی‌ها هم این روزها، شب نشینی در کویرهای زیبا و شن‌های روان را ترجیح می‌دهند که دور آتش جمع شوند و کاسه داغ شولی را سر بکشند و پشت سرش چای آتیشی بخورند و حرف بزنند و بخندند. بسیاری هم طبیعت‌گردی را دوست دارند که با رفتن به روستاهای اطراف و گشت زدن در باغ‌هایی که در آن جوی‌های کوچکی هم روان است و نم باران روی دیوارای کاهگلی‌اش، حس نوستالژی به آنها می‌دهد، روزهای پاییزی را تجربه می‌کنند که خوشبختانه یزد از این باغ‌های زیبا که تلفیقی از طبیعت و تاریخ هستند کم ندارد. باغ‌هایی چون باغ پهلوان پور مهریز، باغ حافظی طرزجان، باغ صدری تفت، باغ آهو سر یزد که این روزها دیدنشان خالی از لطف نیست.

از هوای پاییزی یزد که بگذریم، از میوه هزار دانه این فصل نمی‌توان گذشت. هر جای شهر و روستاها که پا می‌گذاری، جعبه‌های روی هم گذاشته و در کنارش انارهای تکه شده که دهان را آب می‌اندازد، یکی از لذت بخش ترین صحنه‌هایی است که می‌توان دید. این میوه خوش‌مزه که حتی روی درخت به آدم چشمک می‌زند و می‌توان برای به دست آوردنش به شهرستان تفت و عقدا هم رفت که معدن این میوه پاییزی هستند.

در مجموع اگر فرشی از رنگ‌های طلایی و نارنجی روی زمین برایتان جذاب است و یا با بوی نم پخش شده باران در فضا عاشق می‌شوید، مطمئناً با اخوان ثالث شاعر یزدی تبار هم موافقتی که پادشاه فصل‌ها پاییزی است ...

باغ بی برگی

خنده‌اش خونی است / اشک آمیز

در آن جاودان بر اسبِ یال افشان زردش می‌چمد

پادشاه فصل‌ها، پاییزی.

هوای یزد که خنک می‌شود و نسیم ملایم صبحگاهی به تن آدم می‌نشیند، وقت رفتن تابستان و آمدن پاییز است. همیشه ماه مهر برای ما کویر نشینان یزدی، نوید رهایی از آفتاب داغ و سوزان تابستانی است و همین هوای معتدل شهر در روزهای پاییزی، فرصت خوبی است تا بزرگترها بتوانند در ساعات مختلف شبانه روز پیاده روی کنند و بچه‌ها هم فارغ از ترس گرم‌زدگی از فضای باز و پارک‌ها استفاده کنند. در مجموع این وقت سال، به هر کوچه و محلی که می‌روی، صدای بچه‌ها بیشتر به گوش می‌رسد که با سوار بر دوچرخه هستند و مسابقه می‌دهند و یا در وسط کوچه مشغول فوتبال بازی کردن هستند و بزرگترها به بهانه مواظبت از فرزندانشان، هوای خنک پاییزی را تنفس می‌کنند. تا قبل از کرونا، مرکز شهر و بافت‌های تاریخی هم پر بود از مسافران و گردشگران داخلی و خارجی که این وقت از سال را برای آمدن به یزد مناسب می‌دانستند و توی کوچه پس کوچه‌های خشت و گلی شهر پر بود از همه‌مردم و مغازه دارانی که از مشتریان استقبال می‌کردند. اما خلوتی این روزها را نباید از دست بدهیم و آن را بهترین فرصت بدانیم و در کافه‌های این کوچه‌های خشتی، آسمان پرستاره را تماشا کنیم، از ترکیب رنگ‌ها و زیبایی‌ها لذت ببریم و گرمای تابستان را از تن به در کنیم.

همه ما خاطرات فراموش نشدنی از تعطیلات سه ماهه تابستان داریم اما شیرینی روزهای اول مهر و بازگشایی مدارس نیز در خاطره ذهن تک تک ما ثبت شده است.

پاییز فصل آغاز مدارس است و جنب و جوش و هیاهوی دانش آموزان در مسیر مدرسه جان تازه‌ای به فضای شهر می‌بخشد. اگر چه دوسالی است به علت شیوع کرونا، خیابان‌های شهر از دیدن دانش آموزان در در لباس‌های یک شکل با کیف و کفش رنگارنگ، که دست در دست هم به مدرسه می‌روند محروم است اما روزهای پاییزی زمانی هستند که خاطرات



عکاس: مجید دهقانی زاده

## دلبرانه‌های پاییز هزار رنگ یزد





# حال دلتون خوب



تخفیف تا

45%

اینجا بجای همه جا!

خیابان کاشانی  
روبروی مخابرات هفتم تیر  
مرکز تجاری امیر



هایپر می  
HyperMe  
MIDDLE EAST HYPER

فروشگاه های زنجیره ای هایپر می شعبه یزد